

جستاری در تاریخ تفسیر آیات الاحکام

محمدتقی فخلمی

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده

قرآن کریم نخستین منبع اساسی حکم و شریعت مرجع مسلمین در همهٔ زمانها بوده است و تفسیر فقهی یکی از قدیمی‌ترین و سودمندترین روشهای تفسیر موضوعی قرآن است که مفسر در آن احکام فقهی را از میان آیات الاحکام استخراج می‌کند. این مقاله سیر تحول تاریخی تفسیر فقهی را مورد بررسی قرار می‌دهد به این ترتیب که از سابقه آن در عصر تشریع آغاز می‌شود. پس از آن به عصر صحابه می‌پردازد؛ سپس نقش ائمهٔ اهل بیت را در تبیین شریعت و فقه قرآن بررسی کرده و در پی آن تحول تفسیر فقهی در عصر تدوین را مورد توجه قرار داده و فهرستی از مهمترین تألیفات آیات الاحکام اهل سنت و شیعه را به همراه معرفی ویژگیهای مهمترین آنها ارائه می‌کند.

کلید واژه‌ها: فقه، تفسیر، قرآن، حکم، شریعت، تفسیر فقهی، فقه القرآن، احکام القرآن، آیات الاحکام.

مقدمه

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

(نحل: ۸۹)

قرآن کریم معجزهٔ بزرگ رسالت محمدی و یگانه سند کامل و قانون جامع کمال و رستگاری بشری است که همهٔ لوازم هدایت و سعادت او یکجا در آن گرد

آمده است و تنها انسانهای رشید و آزموده و اصحاب خرد و تدبّر می توانند با شناور شدن در ژرفای دریای معارف و حقایق آن گهرهای نفیس ایمان و دانش را صید کنند.

شاید بتوان مجموعه احکام و معارف قرآنی را در سه زمینه اساسی توضیح داد:

۱- احکام اعتقادی که سامان دهنده نظام فکری و عقیدتی و مَصّحح اندیشه و باورهای انسان مسلمان است.

۲- احکام اخلاقی که به تکوین شخصیت روحی و اخلاقی انسان مربوط بوده و معرفت فضایل و رذایل و طرق و کیفیات آراسته شدن به فضایل و پیراسته شدن از رذایل را شامل می شود.

۳- احکام عملی که شامل تمامی افعال و ترک و التزامات عملی مکلفین در زمینه های گوناگون عبادی، سیاسی، فردی، اجتماعی و غیره می شود. به واقع این مجموعه اضلاع مثلثی را تشکیل می دهند که فهم و رعایت درست آنها موجب تکامل و رشد همه جانبه شخصیت انسانی می شود.

در این میان آنچه که از آن به عنوان «فقه القرآن» یا «احکام القرآن» یاد می شود همان ضلع سوم یعنی وظایف و التزامات عملی است که به یکی از احکام خمسة تکلیفیه محکوم بوده و یا در دایره مجعولات و موضوعات شرعی از آن بحث به میان می آید.

احکام و تشریعات قرآنی را می توان به طور عمده در دو بخش عبادیات محض و معاملات بالمعنی الاعمال بررسی کرد.

هدف اساسی در عبادیات محض تصحیح رابطه انسان با خدا و تقویت روح عبودیت و پرستش در اوست؛ هر چند که از آثار و فواید اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره هم تهی نیست. فرایضی همچون نماز، روزه، حج و... از این قبیل است.

در احکام معاملات تنظیم مناسبات فردی، خانوادگی، اجتماعی و تبیین حقوق سیاسی، جزایی، مدنی و مانند آن منظور اصلی را تشکیل می دهد. شاید

بتوان به جوانبی از این قسم تشریعات در تقسیم زیر اشاره کرد:

- ۱- احکام خانواده و اموال شخصیّه که احکام و حقوق زوج و طلاق و نفقه و غیره در آن طرح می شود.
- ۲- احکام و حقوق مدنی که در زمینه معاملات و مبادلات اقتصادی و قراردادهای مالی از قبیل بیع و اجاره و رهن و کفالت و شرکت و مانند آن می باشد و غرض اساسی در آنها تنظیم روابط مالی در مجتمعات انسانی است.
- ۳- احکام اقتصادی و مالی که به چگونگی توزیع و بهره‌مندی از ثروتهای عمومی و خصوصی و نیز تعهدات مالی مردم در قبال دولت اسلامی و غیره ارتباط دارد، از قبیل انفال، فیه، وقف، صدقات، موارث و غیره.
- ۴- احکام مربوط به خوردنیها و آشامیدنیها و حلال و حرامها.
- ۵- احکام و حقوق کیفری که شامل جرایم و عقوبات مالی و بدنی می شود، نظر حدود، قصاص و دیات.
- ۶- احکام داورى که در آن روش دادرسی مورد بحث واقع می شود از قبیل قضا، شهادت، یمین و غیره.
- ۷- احکام سیاسى که به مسأله سازمان حکومت، مبانی و اصول و اهداف آن و تبیین رابطه بین حاکمان و مردم و حقوق و وظایف متقابل آنان می پردازد.
- ۸- حقوق بین‌المللی که به روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان و معاهدات و پیمانها و چگونگی برخورد با اصحاب ادیان و ملل مربوط می باشد. روش قرآن کریم در تبیین احکام به طور عمده بر موارد زیر مبتنی می باشد:

۱- بیان اجمالی عناوین احکام و کلیات آنها در اغلب موارد و وانهادن جزئیات و تفصیلهای به سنت.^(۱)

۲- طرح تفصیلی جزئیات عناوین احکام در برخی موارد از قبیل احکام

۱- به طور مثال حکم کلی وجوب نماز و زکات کراً در قرآن ذکر شده ولی احکام تفصیلی مربوط به کیفیت نماز و شرایط آن و نیز آنچه زکات بدان تعلق می گیرد و نصاب آن و غیره را باید در سنت جویا شد.

زناشویی و طلاق و موارث و غیره.^(۱)

۳- طرح قواعد کلی و مبانی عام در مواردی که جزئیات و تفصیل آنها به فراخور تحولات زمان و مکان و فراز و فرود تاریخ تغییرپذیر بوده و دارای مصادیق متنوع و متکثر می‌شود. از قبیل دعوت به عدل و قسط در تنظیم روابط سیاسی و بین‌المللی^(۲)، طرح مبدأ التزام به حدود و مقررات الهی به عنوان رکن اساسی مشروعیت حکومت در اجتماع^(۳) و طرح مبدأ شوری در سازمان اداری اجتماع^(۴) و مبدأ نفی سلطه کافران بر مؤمنان^(۵) و قانون نفی عسر و حرج در تشریعات^(۶) و اصل برائت از تکلیف در صورت نبودن بیان شرعی صریح.^(۷) و اصل حلیت و اباحه شیاء^(۸) و مانند آن.

۴- بیان صرح و قاطع برخی احکام به گونه‌ای که احتمال هیچ‌گونه اجتهاد

۱- به‌طور مثال احکام مربوط به نکاح و توابع آن در آیات ۳ و ۴ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۴ و ۳۵ و ۱۲۸ و ۱۲۹ نساء و ۳۰ و ۳۱ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ نور و احکام طلاق را در آیات ۱ و ۲ و ۴ طلاق و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۴ بقره و احکام ارث را در آیات ۲ و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۳۳ و ۱۷۶ نساء می‌توان یافت.

۲- نک. به آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...» (ممتحنه: ۸).

۳- مانند آیات شریفه: «وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۲۹) و «مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده: ۴۵) و «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» (احزاب: ۳۶).

۴- مانند آیات «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» (شوری: ۳۸) و «وَأَمْرُهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (آل عمران: ۱۵۹).

۵- بنگرید به آیه «وَلَنُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱).

۶- مانند آیات، «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۷) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُم الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُم الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۱).

۷- مانند آیات: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَمَّا أَتَاهَا» (طلاق: ۷) و «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (بنی اسرائیل: ۱۶).

۸- مانند آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹).

و تفسیر و تأویل در آن نرود. در این قسم نصوص قطعی الدّالّاه قرآن و رؤوس عناوین احکام شرعی و ضروریات فقهی از قبیل وجوب نماز و صیام و زکات و حرمت ربا و سرقت و زنا مورد نظر می باشد.

۵- طرح مواردی از فروع احکام بادلالات ظنی آن گونه که مجال بحث و اجتهاد و اختلاف آراء در آن پدید آید. امری که به خودی خود به تنوع استنباطات فقهی از قرآن انجامید. و نیاز قرآن به مبین و مفسر را به طور قطعی آشکار می سازد.^(۱)

۷- پراکندگی احکام در ضمن تمامی سُور و عدم تجمیع احکام مربوط به یک عنوان فقهی در ضمن یک سوره در اغلب موارد.^(۲)

پیدایش تفسیر فقهی

یکی از ضروری ترین نیازهای علمی مسلمین که از همان اوانِ نخست عصر تشریع رخ نمود، دانش تفسیر بود. آن جا که مسلمانان برای فهم مدلولها و مفاهیم قرآنی خود را نیازمند به این علم یافته و این نیاز به دلیل اهمیت نقش قرآن به عنوان نخستین و اصلی ترین منابع دین و شریعت همواره رو به فزونی نهاده و علم تفسیر در گذر زمان دستخوش تحوّل، گستردگی و تنوع سبکها و روشها گردید. در این میان روش تفسیر فقهی یکی از قدیمی ترین و رایجترین روشهای تفسیر موضوعی قرآن بود که سابقه آن به عصر تشریع و بدو نزول آیات الهی مربوط می شد. در این

۱- به طور مثال موضوع «مسح رجلین» و یا «غسل رجلین» در وضو دو برداشت فقهی متفاوتی است که از آیه وضو (مائده: ۶) انجام گرفته و به یکی از موضوعات اختلافی سنتی میان شیعه و مذاهب اهل سنت تبدیل شده است. سر این مسأله آن است که آیه شریفه هر دو معنی را بر می تابد هر چند که به تحقیق از ظاهر آیه شریفه چیزی جز مسح فهمیده نمی شود و «غسل» احتمال مرجوح و موهوم می باشد.

۲- به طور مثال آیات مربوط به تشریع نماز در سوره های بقره، ۲۳۸ و ۲۳۹ نساء، ۱۰۲ هود، ۱۱۵ اسراء، ۷۸ و ۷۹ طه، ۱۳۲ و آیات مربوط به احکام و تشریعات حج در بقره ۱۲۵ و ۱۵۸ و ۱۹۶ تا ۲۰۳ و آل عمران، ۹۶ و مائده ۲ و ۹۴ تا ۹۷ و حج، ۲۵ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۶ و ۳۷ و غیره وارد شده است.

سبک مفسر می‌کوشید آیاتی از قرآن را که در بردارنده احکام و تشریعات بود مورد تبیین و تفسیر قرار دهد و به واقع این جا نقطه تلاقی دانش فقه و تفسیر بود. چرا که شخص فقیه در مقام استنباط احکام قبل از هر چیز از قرآن به عنوان نخستین ادله احکام آغاز می‌کرد. به این جهت بود که آشنایی با دانش تفسیر به ویژه تفسیر آیات الاحکام را همواره از پیش نیازهای اصلی اجتهاد و فقاہت شمردند. به دلیل برخی کلی‌گوییها و اجمال‌پردازیهای موجود در آیات الاحکام و برتابیدن معانی احتمالی متعدّد از سوی بعضی آیات، دانشمندان مسلمان از همان بدو نزول آیات، اهتمام ویژه‌ای به تفسیر و تبیین احکام و تشریعات قرآن ورزیده و به بیانی خلاصه، نیاز به تفسیر فقهی از همان دوران تشریع ظاهر شد.

شمار آیات الاحکام

درباره شما آیات الاحکام نظر واحدی وجود ندارد. به طور مثال ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق) و فاضل مقداد (م ۸۲۶ ق) در مقدمه کُنز العرفان شمار این آیات را ۵۰۰ ذکر می‌کنند.^(۱) و ابن عربی (م ۵۴۳ ق) در فهرست احکام القرآن خود از ۸۰۰ آیه ذکر به میان می‌آورد.^(۲)

یکی از محققین معاصر معتقد است اگر از زاویه نگرش سیاسی و اجتماعی به قرآن نظری دوباره بیفکنیم، پی می‌بریم در گذشته آیات زیادی مورد غفلت واقع شده و شمار واقعی آیات الاحکام خیلی بیشتر از ارقام طرح شده می‌باشد. وی عدد این آیات را بالغ بر دوهزار می‌داند به طور مثال به آیه شریفه «أَوْمَنْ يُنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف: ۱۸) اشاره می‌کند که به واقعیتی تکوینی در باره زنان ناظر است. این که آنان به دلیل ظرافتهای روحی خود به طور ذاتی اهلیت درگیر شدن با سختیهای زندگی و ورود به کارهای مخاطره‌آمیز و خصومت آفرین را

۱- الاتقان فی علوم القرآن ۳/۳۹؛ کُنز العرفان، مقدمه ۵، چاپ مرتضوی.

۲- فهرست احکام القرآن ابن العربی، ۴/۲۰۰۱-۲۰۰۴ و ۳/۱۵۱۹ و ۱۵۹۲ و ۲/۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱/۵۲۲ و ۵۲۳، بیروت، نشر دارالمعرفه.

ندارند. به نظر وی از این آیه می‌توان استفاده نمود که با ملاحظه این ویژگی‌های خاص تکوینی، زنان صلاحیت تصدی شؤون اداری سخت و طاقت‌فرسایی همچون امر قضاوت را که نیازمند به شدت، قاطعیت و نفوذناپذیری است، ندارند. چرا که طبیعت زنانه در بند عواطف و احساسات رقیق بوده و نگاه او متوجه مظاهر زینت و جمال آفرینش بوده و در بحبوحه درگیری‌های زندگی و رویارویی با مشکلات ناتوان است.^(۱)

هر چند محقق مزبور برای اثبات مدّعی کلان خود بیش از این شاهی نیازورده است ولی به گمان نگارنده سخن وی را نتوان حمل بر گراف کرد. چرا که مقتضای جاودانگی قرآن و طراوت و تازگی و استعداد بی‌پایان آن در حمل نمودن معانی و فهم رو به تکامل بشری این توقع را می‌آفریند که بتوان هر زمان رموز و دقایق بیشتری از احکام و تشریعات را از آن استخراج کرد و هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای لزوم اکتفا نمودن به استنباطات سلف وجود ندارد. بنابراین بر همه قرآن‌پژوهان و فقیهان توانای اسلام فرض است که در این زمان که دوران شکوفایی عقلانیت بشری و ظهور تحولات شگرف در ساحت اندیشه و حیات اجتماعی است در این زمینه دست به کوششهای جدید زده و زمینه حضور عینی‌تر مفاهیم و احکام قرآن در صحنه زندگی را فراهم آورند.

سیری در تاریخ تحوّل تفسیر فقهی بخش اول: تفسیر فقهی در عصر تشریع

چنان‌که در مقدمه این گفتار گذشت، پیشینه نیاز به تفسیر فقهی به عصر تشریع برمی‌گردد و شخص صاحب رسالت (ص) نخستین معلم و مرجع مسلمین برای فهم غوامض و اجمالات قرآن بود؛ چه این‌که خداوند هر دو وظیفه بلاغ و بیان را بر دوش او نهاده بود.

«وَنَزَّلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴)

وما ذکر (قرآن) را بر توفرو فرستادیم تا خود آنچه را بر مردم فرو دآمده تبیین کنی. به این جهت آن حضرت عهده دار تفصیل مجملات و تبیین مبهمان قرآن شده و آنچه را که برای فهم دستورات کتاب خدا ضروری بود به مردم آموخت. بنابراین سنت شریف آن بزرگوار دوشادوش قرآن و مکمل آیات وحی الهی به عنوان دومین مصدر اساسی تشریع مورد قبول و اعتراف همه مسلمین واقع شد.

حجم روایات تفسیری مأثور از پیامبر (ص)

برخی از محققان مسلمان بر این باورند که پیامبر (ص) تمامی معانی قرآن را همانند الفاظ آن برای مردم بیان کرده است. در رأس این گروه ابن تیمیه حرّانی (م ۷۲۸ ق) قرار دارد.^(۱)

محمد حسین ذهبی در کتاب خود از قول جمع دیگری خبر می دهد که پیامبر (ص) تنها بخش اندکی از آیات را تبیین کرده و نسبت به بخش دیگر سکوت نموده است.

وی این قول را به ابوالعباس خُویّی (م ۶۳۷ ق) و جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) نسبت می دهد.^(۲)

خود ذهبی در این بین قول میانه ای را برگزیده و معتقد است آن حضرت بخش کثیری از آیات را تفسیر و تبیین کرده است.^(۳) به نظر نگارنده سخن دقیق در این باب آن است که صاحب رسالت هرگز در

۱- احمد بن تیمیه حرّانی: مقدمة فی اصول التفسیر / ۳۵، کویت، دارالقرآن الکریم.

۲- محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۵۳/۱، بیروت، دارالقلم. ولی به نظر نمی رسد این انتساب درست باشد، چرا که کلام آن دو ناظر به تفسیر مأثور از پیامبر است و نه اصل تبیین و تفسیر از سوی آن حضرت. عبارت سیوطی در اتقان این است: «الذی صحّ من ذلك (المنقول عن النبی) قليل جداً». (اتقان ۱۸۱/۴) و سخن خوبی نیز این است: «و اما القرآن فتفسیره علی وجه القطع لا یعلم الا بان یسمع من الرسول و ذالک متعذّر الا فی آیات قلائل» (اتقان ۱۷۱/۴) بنابراین منافاتی بین سخن این دو و ادعای

۳- التفسیر والمفسرون، ۵۶/۱، ۵۷.

ابن تیمیه به چشم نمی خورد.

تبیین و تفسیر آنچه که اتمام و اکمال شریعت در گرو آن است چیزی را فرو نهد. به ویژه آن که در زمینه تشریفات، قول، فعل و تقریر آن بزرگوار مبیین و مفسر آیات الهی بود. آن حضرت در دو سطح متفاوت به تبیین احکام و شرایع قرآنی پرداخت:

۱- در سطح عمومی بر حسب نیازهای زمان و میزان فهم مخاطبان عمومی و حاجات بالفعل آنان.

۲- و به طور اختصاصی تمامی ظواهر و بواطن وحی و قرآن و رموز و دقایق احکام را نزد وارثان امین آن یعنی ائمه هدی (ع) به ودیعت سپرد تا آنان حاملان وحی و ترجمان قرآن برای نسلهای آینده امت اسلام باشند و مرجع علمی و فکری مردم واقع شوند.

بنابراین گرچه روایات تفسیری مأثور از آن حضرت به قول برخی اندک است ولی با افزودن هزاران روایت تفسیری وارد از اهل بیت که به عقیده شیعه همه آنها احادیث با واسطه پیامبر (ص) قلمداد می شوند و با ضمیمه کردن تفاسیل شریعت در سنت نبوی شریف حجم این مأثورات به مراتب گسترده تر خواهد شد.

وَجُوه بیان پیامبر درباره احکام و تشریعات قرآن

بی گمان بخش اعظم تفسیر مأثور از پیامبر (ص) در زمینه تشریعات و احکام قرآن است که می توان در چند بخش از آن یاد کرد:

۱- تبیین و تفصیل تشریعات کلی و مجمل از قبیل «اقیموا الصَّلَاة» و «آتوا الزَّكَاة» و «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» چه سنت نبوی بیان وافی برای همه این موارد است.^(۱) در این باره از امام صادق (ع) روایت شده است:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَلَمْ يُسَمِّ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَأَنْزَلَ الْحَجَّ فَلَمْ يَنْزِلْ طَوْفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى فَسَّرَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ فَلَمْ يُسَمِّ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دَرَاهِمًا دَرَاهِمًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي

۱- چنان که پیامبر چگونگی نماز و حج و احکام زکات را با فعل و گفتار خود تعلیم می داد و در حدیث آمده است، صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي... وَخُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ.

فَسَرَّ ذَٰلِكَ لَهُمْ» (۱).

خداوند حکم نماز را بر پیامبرش نازل کرد ولی سه یا چهار رکعت بودن آن را تعیین نکرد تا این که پیامبر (ص) خود آن را برای مردم تفسیر نمود و حکم حج را نازل کرد ولی این را که ۷ شوط طواف شود معلوم نکرد تا این که پیامبر آن را تفسیر نمود، و حکم زکات را بر مردم نازل کرد ولی این که در هر چهل درهم درمی را قرار دهد برای مردم تعیین نکرده و با زهم این رسول خدا بود که آن را برایشان تفسیر نمود.

۲- توضیح برخی مشکلات و غوامض لغوی. به طور مثال پیامبر (ص) «صلاة وَسُطَى» را در آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره: ۲۳۸) به صلاة عصر تفسیر نمود. (۲)

۳- تخصیص عمومات قرآن. به طور مثال در آیه شریفه «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...» (بقره: ۲۲۸) حکم عام وجوب عده در سنت نبوی به مطلقه مدخوله تخصیص یافته (۳) و عمومات ارث در آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُم لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...» (نساء: ۱۱) با روایتی مانند «الْقَاتِلُ لِأَيْرَثٍ» (۴) و «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ» (۵) تخصیص خورده است.

۴- تقیید مطلقات قرآن. به طور مثال از اطلاق آیه شریفه «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ» (نساء: ۱۲) استفاده می شود که وصیت به تمام مال جایز است، در حالی که روایتی از پیامبر وارد شده که این اطلاق را به وصیت از ثلث مال تقیید می کند. (۶)

۱- اصول الکافی، کتاب الحجّه ۱/ ۲۸۶-۲۸۷ تحقیق علی اکبر غفّاری، بیروت، دار صعب دار تعارف.

۲- محمد بن جریر طبری: جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۳۴۲/۲، البته اقوال دیگری هم در این باره وارد شده است.

۳- مجمع البیان، ۲/ ۳۲۶ ذیل آیه شریفه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

۴- حرّ عاملی: وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، ۱۷/ ۳۸۸-۳۹۰ باب ۷ از ابواب موانع ارث.

۵- صحیح البخاری، کتاب الفرائض، چاپ قاهره (قدیم)، ۱۹۴/۸.

۶- فروم کافی، ۱۰/۷.

۵- تبیین احکام ناسخ و منسوخ. به طور مثال طبق آیه «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ أَخْرَاجٍ» (بقره: ۲۴۰) در شروع شریعت زنی که شوهر خود را از دست می‌داد میراثی به جز بهره‌مندی از نفقه به مدت یک سال نداشت؛ عده این زن هم همین مدت بود ولی این حکم به آیه مواریث (نساء ۱۲) و آیه عده (بقره: ۲۳۴) نسخ گردید.^(۱)

نمونه‌هایی از تفسیر فقهی مآثور از پیامبر (ص)

قبلاً اشاره شد که بیشترین حجم تفسیر مآثور از پیامبر، تفسیر آیاتی است که به احکام و تشریعات مربوط می‌شود. این مجموعه را می‌باید در مجامع حدیثی فریقین در ضمن ابواب فقهی و نیز تفاسیر مدوّن نقلی ذیل آیات الاحکام و سایر منابع فقهی و تفسیری جست‌وجو نمود.

بخشی از بیانات پیامبر (ص) پیرامون احکام شرعی را ابن قیم جوزیه در *اعلام الموقّعين* ذکر کرده است.^(۲) همچنان که جلال الدین سیوطی نیز مقادیری از تفسیر مآثور از آن بزرگوار را در «الاتقان» بر حسب تسلسل سُورِ قرآن نقل کرده است.^(۳) اکنون به مناسبت به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

پیامبر (ص) در آیه شریفه «اقم الصَّلَاةَ لَدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ...» (بنی اسرائیل: ۷۸) از دلوک شمس به زوال خورشید تعبیر نمود.^(۴)

و چون از آن حضرت درباره مصداق آیه «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون: ۵) پرسیدند، پاسخ فرمود: آنان کسانی هستند که نماز را از وقت آن به تأخیر اندازند.^(۵)

همچنین در تبیین سائحین در آیه شریفه «الَّتَائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ

۱- ن.ک. تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه شریفه ۲۴۰ بقره.

۲- ابن قیم جوزیه: *اعلام الموقّعين عن رب العالمين* دار احیاء التراث العربی، ۴/۳۳۶-۵۱۱.

۳- الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی - بیداد، ۴/۲۴۵-۲۹۸.

۴- اتقان سیوطی، ۴/۲۹۷.

۵- اتقان سیوطی، ۴/۲۶۹.

السَّائِحُونَ» (توبه: ۱۱۲) آنان را به صائمین تفسیر نمود. از آن حضرت روایت شده «سِیَاحَةُ أُمَّتِي الصِّيَامِ»^(۱) و با این بیان لطیف مصداقی ناشناخته از سیاحت را بیان نمود.

و نیز استطاعت را در آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) به زاد و راحله تفسیر نمود.^(۲)

و چون امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) از مفهوم حج اکبر در آیه شریفه و «أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ...» (توبه: ۳) سؤال کرد، پاسخ فرمود: «يَوْمَ النَّحْرِ» منظور می باشد.^(۳)

و در آیه شریفه «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷) به ظاهر ترک حج با کفر برابر شمرده شده است. در این باره مردی از آن حضرت پرسید: چگونه کسی با ترک حج کافر می شود؟ پاسخ فرمود: «مَنْ تَرَكَ لَايُخَافُ عِقَابَهُ وَلَا يَرْمُوا مَثُوبَةً»^(۴) کنایه از این که آن ترکی با کفر برابر است که از سرانکار و عناد صورت گیرد.

و شخصی از صحابه درباره نظر فجاءه (نگاه اتفاقی به نامحرمان) در آیه شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» (نور: ۳۰) سؤال کرد آیا حکم تحریم نگاه کردن شامل این قبیل نگاه هم می شود؟ پاسخ شنید: «در این گونه موارد نگاهش را فوراً برداشته و آن را ادامه ندهد».^(۵)

تفسیر فقهی در دوران صحابه

صحابه پیامبر نخستین طبقه امت اسلامی را تشکیل می دادند که به دلیل مصاحبت با پیامبر و درک نمودن عصر تشریع، مفاهیم و تفاسیر آیات نازل را به طور مستقیم از آن حضرت دریافت می کردند و احدی با آنان در این مزیت انحصاری

۱- همان، ۴/۲۶۰؛ مجمع البیان، ۳/۷۵.

۲- اتقان سیوطی، ۴/۲۶۹.

۳- اعلام الموقعین، ۴/۳۸۰.

۴- اتقان سیوطی، ۴/۲۵۰.

۵- ابو عبد الله حاکم نيسابوري: المستدرک علی الصحیحین، کتابخانه مطبوعات اسلامی، ۲/۳۹۶.

شریک نبود. آنان با اشتیاق زاید الوصفی دل به آوای وحی سپرده در فهم و عمل به مضامین آیات الهی به سختی می کوشیدند.

ابن جریر طبری به اسناد خود از عبدالله بن مسعود روایت می کند: کان الرجل منا اذا تعلّم عشر آیات لم یُجاوزهنّ حتّی یعرف معانیهنّ والعمل بهنّ^(۱). هر یک از ما هم اینکه ده آیه از قرآن را فرا می گرفت فراتر نمی رفت تا این که معانی آن را دریافته به آن عمل کند.

بنابراین آنان به طور طبیعی وظیفه انتقال مفاهیم و معانی قرآن به نسلهای بعدی را بر دوش کشیده و با تمام توان در انجام آن کوشیدند. این گونه بود که موضوع تفسیر قرآن به ویژه در جوانب فقهی آن در این دوران رو به تحوّل پیشرفت نهاده و مفسران بزرگی در این طبقه از قبیل علی بن ابیطالب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس و دیگران ظهور کردند.

منابع تفسیر صحابه

به طور کلی منابع تفسیر صحابه را در سه بخش می توان خلاصه نمود:

۱- خود قرآن کریم که برخی اجمال گوییهای خود را در جایی دیگر توضیح و تبیین می نماید.^(۲) بنابر این صحابه با عرضه کردن آیات قرآن به یکدیگر به تفسیر آنها می پرداختند.

۲- اعتماد به روایات تفسیری مأثور از پیامبر (ص).^(۳)

۳- تکیه بر اجتهادات و استنباطات شخصی.

ویژگی های تفسیر صحابه

به طور کلی ویژگیهای تفسیر در این دوران را در چند بخش زیر می توان

توضیح داد:

۲- ابن تیمیه: مقدّمه فی اصول التّفسیر، ۹۳/.

۱- تفسیر طبری، ۲۷/۱ و ۲۸.

۳- التّفسیر والمفسّرون، ۴۸/۱.

الف: تفاوت مراتب فهم صحابه: توضیح آن که همه صحابه پیامبر دارای مرتبه یکسانی در فضل و علم و سایر کمالات نبوده و هر یک از آنها به مقدار گنجایش خود از علوم قرآن و سنت بهره گرفته بود.

سروق بن اجدع همدانی (م ۶۲ ق) از فقهای تابعین و اصحاب علی (ع) گوید: «من با اصحاب پیامبر (ص) همنشین شده آنان را مخازنی یافتم که برخی یک شخص را سیراب کرده، برخی دوتن را، بعضی ده یا صد نفر را، همچنان که معدنی را یافتم که اگر تمام ساکنان زمین به آن وارد شوند سیراب بازگردند»^(۱) مقصود از این شخص آخر علی (ع) آن معدن عظیم و گنجینه علوم کتاب و سنت است. همو که در توصیف حال خود گوید:

«ينحدر عني السَّيْلُ ولا يرقى الى الطَّيْرِ»^(۲) سیلاب دانش از من سرازیر است و هیچ بلند پروازی به بلندی من نرسد.

همین شخص روایت می کند: «همه دانشها به سه تن منتهی می شود، عالم مدینه علی بن ابی طالب؛ عالم عراق، عبدالله بن مسعود و عالم شام ابودرداء و چون این سه به یکدیگر برسند عالم شام و عراق از عالم مدینه سؤال کند ولی او از آن دو هیچ نپرسد»^(۳).

محمد حسین ذهبی، پژوهشگر قرآنی معاصر اختلاف فهم صحابه را به عوامل زیر مربوط می داند:

۱- تفاوت آنها در ملازمت و همنشینی با پیامبر. امری که به بعضی از آنها این امکان را می بخشید که بیش از دیگران به رموز و دقایق قرآن، اسباب نزول آیات و قرائن موجود در آیات الهی احاطه یابند؛ در حالی که بعضی از صحابه تنها در یک مجلس محضر پیامبر را درک کرده و یا یک روایت از ایشان نقل کردند و برخی دیگر ایامی طولانی را در کنار آن حضرت گذرانده بودند.

۲- تفاوت مراتب هوشمندی و ادراکات عقلی آنان.

۱- التفسير والمفسرون ۱/ ۳۸ و ۳۹. ۲- نهج البلاغة، خطبه ۳، شقشقیه.

۳- تاریخ دمشق - ترجمة الامام علی بن ابی طالب، مؤسسه محمودی - بیروت، ۶۵/۳ رقم ۱۰۹۵.

۳- تفاوت آنها در فهم مفاهیم و مقاصد لغت عرب. (۱)

اکنون ذکر شواهدی چند:

۱- از امام علی (ع) روایت شده است: لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ كَانَ يَسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى كَانُوا لِيُحِثُّونَ أَنْ يَحْبِيَءَ الْأَعْرَابِيَّ أَوْ الطَّارِيءَ فَيَسْأَلُهُ (ص) حَتَّى يَسْمَعُوا كَانَ لَا يَمُزُّ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ إِلَّا سَأَلْتُ عَنْهُ وَ حَفَظْتُهُ. (۲)

این گونه نبود که همه صحابه پیامبر خدا همه چیز را از او بپرسند، بلکه دوست می داشتند بادیه نشین یا رهگذری از راه رسیده و از ایشان سؤال کند و آنها نیز بشنوند ولی من هر آنچه می گذشت از او سؤال نموده و آن را حفظ می کردم.

۲- عدی بن حاتم طائی پس از نزول آیه «وَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...» (بقره: ۱۸۷) دو نخ سیاه و سپید را زیر بالش خود نهاد و به هنگام فجر به آن دو نظر کرد و چون تمایزی نیافت؛ صبح هنگام نزد رسول خدا شتافت و او را از این کار خود با خبر ساخت. پیامبر بر این اقدام وی بخندید و سپس به او فهماند که مقصود و آیه تشخیص سپیدی روز از سیاهی شب است. (۳)

۳- زراره از امام باقر (ع) روایت می کند: عَمَّارُ يَأْسِرُ نَزْدَ پیامبر آمده و گفت: ای رسول خدا شب هنگام جنب گشتم و چون آبی همراه خود نداشتم جامه افکنده و خود را در خاک غلطاندم. پیامبر چگونگی تیمم را به او آموخت. (۴)

ملاحظه شود این کار عمار یاسر ناشی از فهم اشتباه وی از آیه تیمم بود.

ب: ظهور اختلاف میان آراء صحابه در فهم قرآن از دیگر مشخصات این

دوره است: ذهبی در این باره گوید:

۱- التفسیر و المفسرون، ۳۶/۱.

۲- ابوجعفر اسکافی، المعیار والموازنة؛ ط بیروت، ۳۰۴.

۳- ابن حجر عسقلانی: فتح الباری شرح صحیح البخاری، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۰۷/۴ و

۱۰۸.

۴- وسائل الشیعة، باب ۱۱ از ابواب تیمم ۹۷۷/۲، ح ۹.

«پس از رحلت پیامبر در عهد صحابه حوادث تازه‌ای روی داد که می‌بایست حکم صحیح شرعی را به دست آورند. در این میان اولین مصدري که برای کشف احکام بدان رجوع می‌شد قرآن کریم بود که صحابه در آن اندیشیده و آیات آن را بر عقل و دل خود عرضه کرده و می‌کوشیدند حکم آن پیش آمده‌ها را از آن کشف کنند. در این هنگام چه بسا آراء همسویی ابراز کرده و یا دچار اختلاف می‌شدند. به مانند اختلافی که بین عمر بن خطاب و علی بن ابی‌طالب (ع) دربارهٔ زن بارداری که شوهرش وفات یافته است روی داد. عمر عدهٔ او را وضع حمل آن زن می‌دید در حالی که علی (ع) ابعداً جلین از وضع حمل و سپری شدن چهارماه و ده روز را قائل بود. ریشهٔ این اختلاف تعارض دو نص قرآنی بود که خداوند عدهٔ مطلقه حامل را وضع حمل و عدهٔ وفات را چهارماه و ده روز قرار داده است و نیز مانند اختلاف نظری که بین ابن عباس و زیدبن ثابت بر سه تقسیم میراث متوفایی که ورثهٔ او شوهر و والدین هستند پدید آمد و ابن عباس فتوا می‌داد نیمی از ترکه از آن شوهر و ثلث آن از آن مادر و باقی مانده متعلق به پدر است. او به ظاهر آیه «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثَّلَاثُ» تمسک می‌کرد؛ ولی زیدبن ثابت و سایر صحابه فتوی می‌دادند که سهم ما در ثلث باقی مانده پس از سهام پدر است. نظر به این که پدر و مادر، زن و شوهری هستند که به یک جهت ارث برده و سهم مرد طبق نص قرآن، دو چندان سهم زن است»^(۱)

در همین دوران برای اولین بار نمونه‌هایی از فتاوای مبتنی بر آراء و سلايق شخصی از سوی بعضی از صحابه ظاهر گردید و احکامی بر اساس مصلحت اندیشیهای فردی و مخالف با نصوص دینی و ظهورات قرآنی صادر شد که سنگ زیرین بنای خود رأییها و شروعی برای دخالت دادن گمانهای غیر مقبول در استنباطات فقهی و اجتهاد در برابر نص گردید. از این مقوله می‌توان به احکام شادی که خلیفه دوم در خصوص تمتع در حج و متعه زنان صادر و آن دورا با تکیه به فرمان حکومتی و تمديد و اجبار تحریم کرد، اشاره نمود. در این مواقع قشر متعبد و پای

بند به نصوص صحابه با جریان جدید دچار چالش شده و از پایداری در موضع مخالف خود پروا نمی‌کردند.

اختلاف نظرهایی که از زمان صحابه شروع شده بود، بعدها بردامنه آن افزوده شده و همه روزه حوادث و معضلات تازه‌ای به سراغ مسلمین می‌آمد که فقهای امت اعم از صحابه و تابعان در پرتو کتاب و سنت و دیگر مبانی مورد نظر خود در صدد حل آنها بر می‌آمدند.

به نظر ذهبی در این دوران به رغم بروز اختلافات فراوان بین فقها، هنوز روح تعصب بر آنان غلبه نکرده بود ولی در دوران پس از آن و در عهد پیدایش مذاهب به تدریج روح تقلید مبتنی بر عصبیت مذهبی غلبه کرده حریت اندیشه و نقد علمی را در بند کشید. تا آن جا که برخی از مقلده اقوال پیشوایان مذهبی خود را هم‌طراز نصوص شرعی و احکام قطعی نگرسته و از هر کوششی در تأیید آن فروگذار نمی‌کردند. و متقابلاً با همه توان خود در ابطال نظریات مذاهب دیگر می‌کوشیدند. یکی از پیامدهای این امر آن بود که این گونه مقلده چون به آیات الاحکام نظر می‌نمودند می‌کوشیدند به هر قیمتی آن را بر حسب نظر مذهبی خود تأویل کنند و اگر در این حد ممکن نبود، دست کم آن را به گونه‌ای تأویل میکردند که موافق نظر مخالفانشان نباشد. برخی اوقات هم که همه راههای تأویل را به روی خود بسته می‌یافتند قائل به نسخ و تخصیص می‌شدند. به طور مثال عبدالله کرخی (م ۳۴۰ ق.) یکی از متعصبان مذهب ابوحنیفه می‌گفت: هر آیه یا حدیثی که مخالف قول اصحاب ما باشد، یا مؤول است یا منسوخ.^(۱)

نقش ائمه اهل البیت در تبیین احکام قرآن

در این مرحله از بحث ضروری است قدری پیرامون جایگاه رفیع علمی و فکری اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) در بین امت و نقش و تأثیر آن بزرگواران در تفسیر فقهی قرآن و تبیین شریعت اسلام سخن به میان آوریم.

۱- التفسیر والمفسرون، ۲/ ۴۷۵ از تاریخ التشریع الاسلامی، ساینس، بربری / ۲۸۱.

و صایای پیامبر در حق عترت طاهره انبوه است و بر تارک همه آنها حدیث متواتر ثقلین^(۱) مانند نگین گران بهایی می درخشد. این حدیث شریف را به روایت ترمذی در صحیح خود این گونه می یابیم:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِن تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعَتَرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَى الْحَوْضِ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تُخْلَفُونِي فِيهِمَا»^(۲).

من در بین شما دو چیز را به یادگار می نهم که مادامی که بدان دو چنگ بنزید هرگز گمراه نشوید، یکی از آن دو که از دیگری بزرگتر است، کتاب خداست که ریسمان پیوسته ای است از آسمان به زمین و دیگری عترتم یعنی اهل بیت می باشد و این دو از هم جدا نشوند تا در حوض بر من وارد شوند. اکنون بنگرید چگونه جانشینانی برای من در بین آن دو هستید.

دانشمندان امامیه در طول تاریخ در آثار خود نگاه ویژه ای به حدیث ثقلین داشته و مطالب بسیار مهم عقیدتی را از آن استخراج نموده و همواره به آن به مثابه سند قاطعی برای اثبات مبانی و اصول فکری و عقیدتی خود تکیه نموده اند.

این حدیث دلیل روشنی است بر برتری و برجستگی مقام علمی و دینی عترت طاهره و تصریحی است بر جدایی ناپذیر بودن کتاب و عترت از یکدیگر و بیانگر این مطلب که مرجعیت فکری و فقهی مردم پس از پیامبر شأن اختصاص این گروه نخبه و برگزیده بوده و اهلیت تبیین و تفسیر درست احکام قرآن و شریعت اسلامی فقط در آن بزرگواران است. همچنان که لازمه جدایی ناپذیری کتاب و عترت

۱- حدیث ثقلین را مسلم و ترمذی و دارمی و خصائص نسائی و مسند احمد بن حنبل و دهها اثر حدیثی و کلامی و تفسیری اهل سنت به نقل از صحابه بزرگی مانند ابوسعید خدری، زید بن ارقم، جابر بن عبد الله، حذیفه بن اسید و دیگران نقل کرده اند. ابن حجر مکی در *الصواعق المحرقة* راویان صحابه را بالغ بر بیست نفر و مؤلف *عقبات الانوار* این شمار را بیش از سی نفر می داند. (ن.ک. ابن حجر مکی *الصواعق المحرقة*، میرحامد حسین، *عقبات الانوار*: مجلد حدیث ثقلین).

۲- صحیح ترمذی، کتاب المناقب باب مناقب اهل بیت النبی، بیروت، دارالفکر.

تا روز رستاخیز آن است که عترت طاهره همواره در برداشتهای خود از قرآن به حقیقت مُصیب بوده و هیچ اشتباه و لغزشی در ساحت فهم آنان از قرآن راه نیابد. خلاصه آن که حدیث ثقلین بهترین گواه است بر این واقعیت که مقارن با رحلت پیشوای عظیم الشان اسلام درخت نوپای معرفت و تربیت دینی هنوز نیازمند آبیاری هر چه بیشتر به دست مریان و باغبانان شایسته است. آنان که گنجینه علوم قرآن و سنت نبوی نزدشان به ودیعت سپرده شده و پرچم هدایت فکری و دینی مردم بر دوش استوار آنان نهاده شده است. هم چنانکه این حدیث دلیل بر این است که هرگونه خودکامگی در فهم مقاصد قرآن و احکام شریعت و بی نیاز پنداشتن خود از عترت در این راه به گمراهی و انحراف خواهد انجامید. بنابر این یکی دیگر از وظایف عترت در پاس داشت حریم قرآن و شریعت در برابر تحریفها و کج فهمی ها نیز معلوم می گردد.

در صدر این خاندان برگزیده علی بن ابی طالب آن شخصیت استثنایی است که همه انصاف دهندگان در طول تاریخ به فضایل و ویژگیهای منحصر به فرد او باور آورده و در برابر مقام شامخ علمی او سر تعظیم فرود آورده اند. او که از کودکی در مهد رسالت و فضیلت محمدی پرورش یافته و همدم اوقات تنهایی و ندیم بامدادان و شبانگاهان پیامبر بود. پیامبر او را از مخزن دانش و اسرار وحی بهره ای وافر بخشید و بدان جا رسد که به او گفت: «تو آنچه را من می بینم و می شنوم می بینی و می شنوی جز آن که پیامبر نیستی ولی تو وزیر منی و همواره در طریق خیر می باشی».^(۱)

علی (ع) خود می گفت: «به خدا سوگند هیچ آیه ای نازل نشد مگر آن که دانستم در چه باره و کجا و بر چه کسی نازل شده است و پروردگارم به من قلبی پرسشگر و زبانی گشاده بخشیده است».^(۲)

فقیهان صحابه هم در عظمت او متواضعانه سخن می گفتند:

۱- نهج البلاغه، خ ۱۹۲ (قاصعه).

۲- تاریخ ابن عساکر، ترجمه امام علی ۲۶/۳ رقم ۱۰۴۷.

عبدالله بن مسعود صحابی می‌گفت: «قرآن به هفت حرف نازل شده و هر یک را ظاهر و باطنی است و علم نهان و آشکار قرآن نزد علی بن ابی طالب است».^(۱)

و نیز می‌گفت: «علی برترین و داناترین مردم پس از پیامبر بود. او را مانند دریایی یافتیم که همواره جاری است».^(۲)

و عبدالله بن عباس فقیه و مفسر بزرگ صحابه می‌گفت: «دانش من و اصحاب پیامبر در برابر دانش علی همچون قطره‌ای است در برابر هفت دریا».^(۳) و نیز می‌گفت: «سوگند به خدا $\frac{۹}{۱۰}$ علوم به علی بن ابی طالب بخشیده شده و وی در جزء آخر هم با دیگران شریک است».^(۴)

به عقیده شیعیان سایر ائمه هدی (ع) نیز تالی تلو معصوم و امام نخست می‌باشند آنان به جهت در اختیار داشتن میراث علوم و سنن نبوی و منقولات و مکتوبات امام علی (ع) و یا برخورداری از فراست و نبوغ استثنایی و توان عظیم استنباط از کتاب و سنت و یا بهره‌مندی از اشراقات و الهامات خاص الهی همواره دقیقترین و صحیحترین برداشتها را از کتاب خدا ارائه نموده و نیاز هدایت فکری و دینی مردم را در زمان خود برآورده می‌کرده‌اند.

از صادق آل البیت (ع) روایت شده است:

«خداوند از بین ما اهل البیت همواره شخصی را برمی‌انگیزد که کتاب خدا را از ابتدا تا به آخرش می‌داند».^(۵)

۱- همان ۳۲/۳ رقم ۱۰۵۷. ۲- بحارالانوار، بیروت، ۱۰۵/۸۹ ط بیروت.

۳- همان مأخذ.

۴- ابن عبدالبر: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ۱۱۰۴/۳، بیروت: دارالجیل، تاریخ ابن عساکر، رقم

۱۰۸۳.

۵- محمد حسن صفار: بصائر الدرجات، مؤسسه اعلمی، ۲۱۴.

جوانب تفسیر فقهی مأثور از اهل بیت

حیات فکری امامان معصوم (ع) ابعاد گوناگونی از بیانات شافی آن بزرگواران را پیرامون احکام و شرایع قرآن در اختیار ما نهاده است. و ما در این فرصت زمینه‌هایی چند از آن را به همراه شواهدی بیان می‌کنیم.

۱- بیان اسباب نزول آیات؛ آشنایی با اسباب نزول آیات الهی یکی از مسائل مهمی است که برای دست‌یابی به تفسیر صحیح آیات مورد نیاز است. جایگاه مهم اهل بیت در این زمینه آن‌گاه به درستی درک می‌شود که اولاً میزان ارتباط و ملازمت همیشگی امام علی بن ابی طالب (ع) با صاحب شریعت و حضور و احاطه وی در تمام مراحل و صحنه‌های نزول وحی مورد توجه قرار گیرد و ثانیاً به این موضوع نیز عنایت شود که همهٔ موارد علوم قرآن به رسم و دیعت به ائمه هدی (ع) سپرده شده است.

ابن سعد به نقل از ابو طفیل صحابی پیامبر می‌گوید: «شهادت دهم علی را در حال خطابه یافتم که می‌گفت: پرسید از من چرا که به خدا سوگند از هیچ چیز تا هنگامه رستاخیز از من نپرسید مگر آن‌که من از آن با شما سخن گویم و دربارهٔ کتاب خدا از من سؤال کنید، زیرا که به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نیست مگر آن که من می‌دانم آیا شب هنگام یا به وقت روز، در دشت یا کوهساران نازل شده است».^(۱) بدون تردید استنباط دقیق احکام شرعی از آیات قرآن تا حد زیادی وابسته به اطلاع مفسر و فقیه از اسباب و شرائط نزول و احاطه وی بر قراین زمان نزول می‌باشد؛ به‌طور مثال، امام صادق (ع) سبب نزول آیه محاربه (مائده: ۳۳) را این‌گونه بیان کرد:

«پیامبر بیمارانی چند را به بیرون مدینه نزد شتران زکات فرستاد تا از شیر آنها بیاشامند و آنان چنین کرده و تا سلامت خود را باز یافتند به راعیان و عاملان زکات حمله‌ور شده آنان را به قتل رسانده و شترها را ربودند. در این هنگام آیه شریفه «انما»

جزاؤالَّذین یحاربُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ...» (مائده: ۳۳) نازل شده و پیامبر (ص) علی (ع) را به تعقیب آنها فرستاد و چون بر آنان ظفر یافته و نزد پیامبر بیاوردشان آن حضرت دستور داد طبق آیه شریفه کیفر مُحارب را بر آنان جاری کنند.^(۱)

در این مثال معرفت سبب نزول آیه شریفه در تعیین مصداق «مُحاربه با خدا و رسول» تأثیر انکارناپذیری داشته و می فهماند هرگونه اخلاص گری در امنیت مردم و اقدام به کشتار و تاراج عُلّت تامّة تحقّق «مُحاربه با خدا و رسول» می باشد.

۲- تبیین احکام ناسخ و منسوخ؛ از قبیل آنچه طبری به طور مسند از مجاهد از علی (ع) روایت کرد که وی فرمود: «هر آینه در کتاب خداوند عزّوجلّ آیه ای است که احدی قبل و بعد از من به آن عمل نکرد و آن آیه شریفه «یا ایّها الذّین آمنوا اِذا نَاجِئِمْ الرُّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَاکُمْ صَدَقَةٌ...»^(۲) (مجادله: ۱۳) بود. همچنان که ابن کثیر از علی (ع) روایت کرد: «در کتاب خدا آیه ای است که قبل و بعد از من کسی به آن عمل نکرد پس نزد من دیناری بود، آن را به ده درهم صرف کرده و هر نوبت که با پیامبر خدا نجوا می کردم درهمی را صدقه می دادم تا این که آن آیه نسخ شد.»^(۳)

۳- تبیین عام و خاصّ و مطلق و مقید؛ به طور مثال از امام علی (ع) درباره خاصّ و عام قرآن سؤال کردند. پاسخ فرمود:

«در کتاب خدا آیاتی است که لفظ آن خاصّ و معنای آن عام است و آیاتی دیگر که لفظ آن عام ولی معنای آن خاصّ می باشد.

.... اما از آنچه که لفظ آن خاصّ و معنای آن عام است این گفتار خداوند عزّوجلّ است که «مِنْ اَجْلِ ذَالِکَ کَتَبْنَا عَلٰی بَنی اسرائیل اَنْهٗ مِنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِی الْاَرْضِ فَکَاثِمًا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیْعًا» (مائده: ۳۲) و این آیه در خصوص بنی اسرائیل نازل شده در حالی که بر تمامی خلق و بندگان اعم از بنی اسرائیل و دیگران جاری است و این قبیل آیاتی فراوان در قرآن است...»^(۴)

۱- فروع کافی، کتاب الحدود باب حدالمحارب ۲۴۵/۷، ح ۱؛ مجمع البیان، ذیل آیه ۳۳ مائده.

۲- تفسیر طبری، ۱۴/۲۸. ۳- تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفة، ۳۲۶/۴.

۴- بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۵-۲۳/۹۰.

- آیه شریفه «وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا...» (نساء: ۹۳) به ظاهر دلالت می‌کند بر این‌که هر کس از سر عمد مؤمنی را به قتل رساند در آتش ابدی معذب خواهد شد. در این باره کلینی از سماعة بن مهران از امام صادق (ع) روایت کرده است که مقصود آیه شریفه شخصی است که مؤمنی را به جرم ایمان و دینش به قتل رساند.^(۱) از این بیان نورانی فهمیده می‌شود بر خلاف ظاهر مطلق آیه شریفه مسأله خلود در دوزخ اختصاص به اشخاصی دارد که به محاربه با اهل ایمان برخاسته و مؤمنی را به جرم ایمان او و نه به خاطر اغراض صرفاً شخصی به قتل رسانند.

۴- استنباطات لطیف از آیات قرآن مبتنی بر فهم دقیق و درست جوانب لغوی و ادبی آیات الهی؛ از این باب نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

- زرارۃ بن اعین از امام باقر (ع) درباره آیه شریفه «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمُ إِلَى الْكُعْبَيْنِ» (مائده: ۶) سؤال کرد: از کجا بدانم که مسح باید به بخشی از سر انجام شود؟ امام پاسخ فرمود: خداوند عزوجل می‌فرماید «اغسلوا وجوهکم» و ما دریافتیم که درست آن است تمام صورت شسته شود و می‌فرماید: «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ»، و ما از وجود «باء» پی بردیم که مسح باید به بخشی از سر انجام شود.^(۲) منظور آن است که آوردن «باء» بر سر «رُءُوسکم» در حالی که فعل مسح متعدی بنفسه بوده نمی‌تواند خالی از نکته‌ای معنوی باشد؛ چرا که اگر «باء» نمی‌بود حتماً استیعاب در مسح سر فهمیده می‌شد ولی آمدن باء می‌فهماند که صرف الصاق ید به رأس مُسَقَط تکلیف می‌باشد. همین معنی را شیخ محمد عبده در المنار و شافعی در احکام القرآن هم استظهار کرده‌اند.^(۳)

- از امام باقر (ع) درباره مسح بر پا در وضو سؤال شد آن حضرت پاسخ داد: این همان حکمی است که جبرئیل آن را نازل کرده است.^(۴)

۲- همان، ۳/۳۰، ح ۴.

۱- فروع کافی، ۷/۲۷۴ و ۲۷۵.

۳- تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، ۶/۲۲۷: احکام القرآن شافعی، بیروت، دارالفکر.

۴- استبصار، ۱/۶۴، رقم ۱/۱۸۹.

توضیح آن که آنچه از ظاهر آیه شریفه استفاده می شود همان وجوب مسح رجليّن است و «اقتضای قواعد ادبی آن است که «ارجلکم» را بر «رؤسکم» عطف نموده نه بر «وجوهکم وایدیکم»؛ چراکه در این صورت فصل بین عاطف و معطوف لازم آید، امری که در کلام فصیح پذیرفته نیست.

حال اگر «ارجلکم» را به صورت مجرور بخواهیم - چنانچه ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه از قراء سبعة چنین خوانده اند - مقتضای آن مسح بر بخشی از پاست. همچنان که در «برؤسکم» نیز این گونه بود و اگر آن را به قرائت نصب بخوانیم چنانچه نافع و ابن عامر و کسائی و حفص این گونه خوانده اند، عطف به محلّ «برؤسکم» انجام گرفته و در این هنگام محتمل است استيعاب در مسح پا را استظهار کنیم.

- آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...» (انفال: ۴۱) پس از غزوة بدر نازل شده و در پی آن پیامبر (ص) غنائم جنگها را تخمیس می کرد. بر این اساس فقهای عامه صرفاً غنائم جنگی را متعلق خمس می دانند ولی از روایات اهل بیت فهمیده می شود که این آیه شامل تمامی منافع و غنائم بیش از مؤونه ای که انسان در طول حیات خود از طریق تجارت، صناعت، زراعت و غیره کسب می کند می شود. لذا ایشان به عموم لغوی «غنیمت» اخذ کرده اند.

امام کاظم (ع) در پاسخ سماعه که از ایشان درباره خمس سؤال کرده بود، فرمود: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ»^(۱)

خمس در جمیع فوائد مردم ثابت است، اندک باشد یا انبوه.

۵- استنباط دقیق احکام شرعی از طریق عرضه کردن آیات الهی به یکدیگر؛

از این باب نیز شواهدی را در زیر ذکر می کنیم:

- صدوق به سندی صحیح از زراره و محمد بن مسلم روایت می کند که آن

دوازده امام باقر (ع) درباره حکم نماز مسافر سؤال کردند. حضرت پاسخ فرمود: خداوند عزوجل می گوید: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» (نساء: ۱۰۱)

بنابراین همچنانکه در حضر اکمال نماز واجب است در سفر نیز قصر آن لازم است. آن دو گفتند: خداوند می فرماید: «فلیس علیکم جناح» و نگفته است: «إِقْعَلُوا» پس چگونه قصر را واجب گردانده است؟ حضرت پاسخ فرمود: مگر خداوند نمی فرماید: «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا...» (بقره: ۱۵۸) و مگر نه این است که سعی بین آن دو واجب است. همچنین است قصر نماز در سفر، امری که خداوند در کتاب خود ذکر کرده و پیامبر هم آن را انجام داده است...»^(۱).

- در قرآن هیچ آیه ای درباره تحریم شرب خمر به لفظ صریح نیامده بلکه صرفاً در آیاتی امر به اجتناب از آن شده و یا از غلبه زشتی آن بر منافعش یاد شده است. این عبارات به ظاهر می تواند ارشاد به حکم عقل باشد و این امر سبب این توهم شود که در شریعت اسلام خمر حرام نیست. به این جهت مهدی، خلیفه عباسی از امام کاظم (ع) سؤال کرد: آیا در کتاب خدا خمر تحریم شده است؟ چرا که مردم نهی را از آن فهمیده ولی تحریم را نفهمیده اند. امام پاسخ فرمود: بلی تحریم شده است و آن گاه به آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَبِطْنٌ وَالْأَنَّمُ وَالْبَغْيُ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (اعراف: ۳۳) استناد فرموده و گفت: مقصود از «انَّم» در این آیه همان خمر است. چرا که خداوند در آیه دیگری می فرماید: «...فِيهَا أَثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَأَثْمُهَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهَا» (بقره: ۲۱۹) خلیفه از این استنباط زیبا به شگفت آمد.^(۲)

- ابونصر عیاشی در تفسر خود روایت می کند سارق را نزد معتصم خلیفه عباسی آوردند که به سرقت خود اقرار کرده و خود از خلیفه خواسته بود که با اجرای حد او را تطهیر کند. به این جهت خلیفه فقها را گرد آورد. در این مجلس امام جواد (ع) هم حضور داشت. خلیفه از آن جمع درباره موضع قطع دست استفتا کرد. شخصی با استدلال به آیه تیمم فتوا داد از مچ قطع شود. دیگران گفتند، از آرنج قطع

۱- من لایحفره الفقیه، ۱/ ۲۷۸ و ۲۷۹، ح ۱۲۶۶.

۲- کافی، ۴/ ۴۰۶، باب تحریم الخمر فی الکتاب، ح ۱/.

شود. خلیفه رو به امام جواد(ع) کرده و ایشان را سوگند داد که نظر خویش بازگوید. امام(ع) فرمود: اینان همگی به خطا رفتند و دست سارق باید از مفصل انگشتان بریده شود. خلیفه پرسید: دلیل تو براین حکم چیست؟ پاسخ فرمود: پیامبر در سجده نهادن هفت عضو و از جمله کف دو دست را بر زمین واجب گرداند. اگر بنا باشد دست سارق از مج یا آرنج قطع شود یکی از مواضع سجده از او گرفته شده است. در حالی که خداوند می فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ...» (جن: ۱۸) آنچه از آن خداست قطع نمی شود.^(۱)

- فخر رازی در تفسیر خود روایت کرده است: مردی نزد امام علی(ع) آمد و اظهار نمود: دوشیزه‌ای را به نکاح خود در آوردم بدون آن که در او ربه‌ای یافته باشم. آن‌گاه او پس از شش ماه فرزند آورد. حضرت فرمود: خداوند می فرماید: «وَحَمْلُهُ وَفِطْرَتُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف: ۱۵) و در جای دیگر می گوید: وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ...» (بقره: ۲۳۳) بنابراین دوران حمل می تواند شش ماه باشد و این فرزند از آن توست.^(۲)

تفسیر فقهی در عصر تدوین

قرن دوم و سوم هجری را باید دوران شروع شکوفایی تفسیر فقهی دانست. چراکه این دوران همزمان است با پیدایش مذاهب فقهی و ظهور تکتُر و گوناگونی در آراء و فتاوی فقهی. در همین دوران رفته رفته با گشایش باب کتابت و تدوین آثار مدّونی در زمینه‌های حدیث، فقه و تفسیر و غیره پدید آمد. همچنان‌که گروهی از فقها و مفسران به خلق آثاری در زمینه تبیین و تفسیر احکام قرآن روی آوردند. آنان معمولاً این تألیفات خود را نامهایی همچون «تفسیر آیات الاحکام»، «احکام القرآن» و «فقه القرآن» و مانند آن نهادند.

۱- تفسیر عیاشی، مؤسسه اعلمی بیروت، ۱/۳۴۸ و ۳۴۹؛ وسائل الشیعة، ۱۸ باب ۴ از ابواب حد قطع

مؤلفان آیات الاحکام در تدوین آثار خود به طور عمده از دو روش پیروی می‌کردند:

- (۱) تنظیم آیات الاحکام به ترتیب موضوعات و ابواب رایج فقهی، بگونه‌ای که از طهارات آغاز و بر حدود و دیات ختم می‌شد.
- (۲) تفسیر آیات الاحکام به ترتیب سور قرآن از ابتدا تا به انتها بدون در نظر گرفتن ارتباط موضوعی بین آنها.

نخستین تفاسیر فقهی مدوّن

طبق نظره مشهور نخستین تألیف در این زمینه آیات الاحکام منسوب به امام محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ق.) است. در حالی که مؤلف «الذریعة» این نظریه را قبول نداشته و خود بر این عقیده است که برای اولین بار «ابونصر محمد بن سائب کلبی» از اصحاب امام صادق (ع) کتابی را در احکام القرآن نگاشته است. وی به نقل از ابن ندیم در «الفهرست» این شخص را از علمای کوفه و آشنایان به علم تفسیر و اخبار و ایام الناس و پیشگامان علم انساب معرفی می‌کند که در سال ۱۴۶ ق. در کوفه وفات یافته است. ابن ندیم در جای دیگر تصریح می‌کند: احکام القرآن کلبی کتابی است که وی آن را از ابن عباس روایت کرده است.^(۱)

به هر حال بحث از نخستین تألیفات در آیات الاحکام را چندان ثمری نیست؛ به ویژه آن‌که به تحقیق در حال حاضر هیچ اثر مشهودی از هیچ‌یک از «احکام القرآن شافعی» و یا «کلبی» در دسترس نیست.

سیری در تألیفات آیات الاحکام مذاهب اهل سنت

در این مرحله از بحث ابتدا ذکری از مهمترین آثار مدوّن مذاهب اهل سنت در زمینه آیات الاحکام به میان آورده، آنگاه به بررسی اجمالی مهمترین و مشهورترین آنها می‌پردازیم.

از تألیفات مذهب حنفی می‌توان به این موارد اشاره کرد: احکام القرآن علی بن موسی بن یزید قمی؛ احکام القرآن ابوجعفر طحاوی؛ احکام القرآن ابوبکر رازی (جصاص) که رایج‌ترین و عمده‌ترین تألیفات حنفیه می‌باشد؛ تلخیص احکام القرآن جمال الدین سراج محمود بن احمد قونوی؛ التفسیرات الاحمدیه فی بیان الایات الشریعه، احمد بن سعید ملا جیون هندی از علمای هند در قرن یازدهم هجری.

از تألیفات مذهب مالکی هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

احکام القرآن اسماعیل قاضی بزرگ مالکیه در بصره؛ مختصر احکام القرآن بکربن علاء قشیری

احکام القرآن ابوبکر بن العربی (م ۵۴۳ ق.). این اثر اکنون در بین اهل علم متداول است؛ الجامع لاحکام القرآن ابو عبد الله قرطبی (م ۶۷۱ ق.). این اثر هم اکنون رایج و متداول است.

از تألیفات مذهب شافعی هم می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

احکام القرآن امام شافعی طبق انتساب بیهقی که اکنون اطلاع درستی از آن در دست نمی‌باشد.

احکام القرآن ابوبکر بیهقی که تألیفی است از نصوص و عبارات پراکنده شافعی. این کتاب در دسترس می‌باشد.

احکام القرآن ابوالحسن طبری معروف به کیه‌راسی م ۵۰۴ ق. یاروهم درس غزالی. این کتاب از مهم‌ترین تألیفات شافعیه به شمار می‌آید. القول الوجیز فی احکام الکتاب العزیز؛ اثر شهاب الدین احمد بن یوسف حلبی م ۷۵۶ ق. به گفته ذهبی نسخه خطی جزء اول آن در کتابخانه الازهر موجود می‌باشد.

احکام الکتاب المبین اثر علی بن عبدالله محمود الشنفکی از علمای قرن نهم که نسخه خطی آن به خط مؤلف در حجمی متوسط در کتابخانه الازهر موجود است. الاکلیل فی استنباط التنزیل اثر جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق.). نسخه خطی این کتاب در حجمی متوسط در کتابخانه الازهر نگهداری می‌شود. اکنون جهت آشنایی بیشتر خوانندگان محترم به بررسی اجمالی مهمترین و مشهورترین تألیفات مذکور می‌پردازم:

الف - احکام القرآن شافعی

مؤلف این کتاب، حافظ کبیر ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸ ق.) و مشتمل است بر اقوال پیشوای شافعیه و استشهدات وی به آیات قرآنی در تمامی ابواب فقه. بیهقی در این اثر آراء شافعی را از کتب او و کتب اصحابش همچون مزنی، بویطی، ربیع خبری، ربیع مرادی، حرمله، زعفرانی، ابو ثور، ابو عبد الرحمن و یونس بن عبد الاعلی استخراج و نقل نموده است. به درستی بیهقی را می توان یکی از اشخاصی دانست که بیشترین سهم را در گردآوری و تدوین آثار امام شافعی از آن خود کرده است. وی در بیان دلیل جمع آوری آراء شافعی در این کتاب گوید:

«او آن جا که من آراء شافعی را صحیح یافته ام در صدد بر آمدن آنچه را که از احکام قرآن به طور پراکنده در کتب اصولی و احکام او جای داشت جدا نموده و به طور خلاصه در این اجزاء گرد آورم تا جست و جوگران راحت تر بدان دسترسی یابند».^(۱)

اکنون جهت آشنایی بیشتر به ذکر نمونه های از آراء شافعی در این کتاب می پردازیم:

- یکی از مسائل اصول فقه، مسأله حجّیت خبر واحد است و شافعی برای اثبات آن به آیات انگیزش پیامبران از قبیل «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ... (نوح: ۱) و «إِلَىٰ عَادِإِخَاهُمْ هُودًا...» (اعراف: ۶۵) و «إِلَىٰ ثَمُودَ إِخَاهُمْ صَالِحًا...» (اعراف: ۷۳) و آیاتی دیگر از این دست و نیز آیاتی که درباره وجوب پیروی از رسول خدا (ص) تا روز رستاخیز است استفاده کرده و نتیجه گرفته است: کسانی که پیامبر را دیدار نکرده اند به اوامر او صرفاً از طریق اخبار وارده دست می یابند.^۲

- وی با استناد به آیه «وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» (اسراء: ۱۵۷) فتوا می دهد آدمی به هنگام سجده آن گونه فرود آید که ابتدا چانه او بر زمین قرار گیرد و سپس در

۱- مقدّمه احکام القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۲- احکام القرآن شافعی، ۱/۳۱ و ۳۲.

حالت سجده آن را از زمین جدا سازد.^(۱)
 - شافعی به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ۵۶) بروجوب صلوات بر پیامبر (ص) در نمازهای فريضه استدلال کرده است. به نظر وی وجوب صلوات بر پیامبر در هیچ موضعی سزاوارتر از نماز نمی باشد.^(۲)

- از استدلالات غریب شافعی این که وی از آیه «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷) طهارت منی را فهمیده است. چرا که اصل آدمی از آب و خاک که هر دو ظاهر می باشند بوده و خداوند نسل او را هم از آب پاکی قرار داده است. او گوید: «خداوند شروع آفرینش آدم را از آب و گل قرار داده، این دو را هم پاک قرار داده است. سپس خلقت فرزندان آدم را از آب جهنده ای قرار داده. بنابراین خلقت نخستین آدم از دوشیء پاک دلیل بر آن است که آفرینش بعدی هم باید از آب پاکی باشد و خداوند گرمی تر از آن است که آفرینش انسانی را که مشمول کرامت اوست از آب نجس قرار دهد. وی می افزاید: «اگر در باب طهارت منی خبری هم از پیامبر در دست نبود باز هم سزاوار بود عقل دریابد که خداوند آفرینش موجودی گرمی همچون آدم را که در بهشت مأوا گرفته است از شیء نجس قرار نمی دهد». وی سپس خبری را از پیامبر (ص) نقل می کند که آن حضرت لباس آغشته به منی خود را نمی شسته است.^(۳)

کتاب احکام القرآن شافعی تألیف بیهقی به تازگی توسط انتشارات دارالفکر بیروت در دو جزء به طبع رسیده است.

احکام القرآن جصاص

این کتاب اثر احمد بن علی، ابوبکر رازی ملقب به جصاص است. وی به سال ۳۰۵ هجری متولد شده، نزد تنی چند از عالمان از قبیل ابوسهل زجاج و

۲- همان.

۱- همان، ۷۱/۱.

۳- احکام القرآن شافعی، ۸۱/۱ و ۸۲.

ابوالحسن کرخی درس آموخته و از ابوحاتم رازی و عثمان دارمی حدیث استماع نمود. آنگاه صاحب کرسی درس در بغداد شده و مرجع مردم در امور دینی واقع شد. وی را تألیفاتی است از قبیل **احکام القرآن**، **شرح مختصر کرخی**، **شرح مختصر طحاوی**، **شرح جامع محمد**، کتابی در اصول فقه، **شرح اسماء الحسنی و ادب القضاء**. زرقانی وفاتش را در ۳۲۵ هجری یاد کرده؛ ولی مشهور، از جمله کشف الظنون آن را ۳۷۰ هجری دانسته‌اند.^(۱)

ویژگیهای احکام القرآن جصاص

این کتاب از مهمترین و مبسوط‌ترین تفاسیر فقهی نزد حنفیه می‌باشد که نویسندگان در آن در صدد ترویج و دفاع از آراء ابوحنفیه برآمده است. وی بحث از آیات الاحکام را به ترتیب سُور قرآن انجام داده است. امّا به رغم آن کتاب خود را به مانند فقه تبویب کرده و برای هر باب عنوانی را برگزیده و ذیل آن مسائلی چند را مورد توجّه قرار داده است.

از دیگر ویژگیهای این کتاب آن است که مؤلف به تفسیر آیاتی که مستقیماً به احکام مربوط بوده اکتفا نکرده بلکه در مواردی سخن را بسط داده و بسیاری از مسائل فقهی و اختلافی فقها را با ذکر ادله و براهین طرح کرده، امری که این کتاب را شبیه کتب فقه مقارن قرار داده است و در بسیاری از موارد نیز به طرح مسائلی فقهی روی آورده که نسبت بسیار اندکی با آیه دارد. به طور مثال به بهانه تفسیر آیه ۲۶ یوسف: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ، مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ...» به تبیین اختلاف فقها در مدّعی لُقْطه‌ای که نشانه‌های آن را ذکر می‌کند و نیز در مسأله دو مردی که مدّعی لقیطی بوده و یکی از آن دو علامتی را در بدن آن لقیط ذکر می‌کند و نیز اختلاف زوجین بر سر اثاثیه منزل و اختلاف صاحبخانه و مستأجر بر سر لنگه در خانه و مسائلی دیگر پرداخته که هیچ‌یک از آنها به طور مستقیم با مضمون آیه ربطی ندارند. از جمله مسائلی که ذهبی بر جصاص خرده گرفته و او را متهم می‌سازد،

۱- نقل از مقدمه احکام القرآن جصاص از الفوائد الالهیه تراجم الحنفیه.

تعصّب و جانب‌داری افراطی او از مذهب حنفی می‌باشد ولی به نظر نمی‌رسد این اتّهام در تمام موارد پذیرفته باشد بلکه شواهد زیادی حکم می‌کند به این که جصاص در جست‌وجوی آزادانه حقیقت و به دور از تعصّبات غیر معقول بوده است. به طور مثال وی آیه «ثُمَّ أَتَمُّوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (بقره: ۱۸۷) را دلیل قرار می‌دهد بر این که شخصی که در صوم تطوّع داخل شود لازم است آن را به اتمام رساند.^(۱) ذهبی این تمایل او را خروج از حقّ و تعصّب به رأی ابوحنیفه به شمار می‌آورد.^(۲) ولی چنین نیست؛ چرا که اولاً ظهور آیه شریفه را در همین معنی می‌توان ادّعا کرد. ثانیاً نظر مالکیه نیز همین بوده و شافعی و احمد بن حنبل هم اتمام را سنّت می‌دانند. ثالثاً اختلاف در قضای صوم تطوّع مادامی که قطع آن از سر عذر نباشد ناشی از اختلاف احادیث وارده است و جصاص لزوم قضا را با تمسّک به اطلاق آیه ترجیح داده است. بنابراین دراین رأی تعصّب نامعقولی به چشم نمی‌خورد.

در این مسأله فقهای امامیه برآنند که انسان تا قبل از زوال مخیر بوده ولی قطع سوم پس از زوال مکروه است.^(۳)

و به هنگام طرح آیه «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ...» (بقره: ۲۳۲) ذهبی گوید: «او را می‌بایم که در تلاش است به دلایل گوناگون استدلال کند بر این که زن بدون اذن ولی و حضور او می‌تواند خود را به عقد کسی در آورد».^(۴) ولی به گمان این استظهار لطیفی از آیه شریفه است که چه بسا دیگران از آن غفلت کرده باشند. ضمن این که طبق یک نظر مسأله ولایت بر دوشیزگان ثابت بوده و بر اساس رأی مشهور اصل ولایت در نکاح امر مندوبی است.

از جمله مسائلی که ذهبی بر جصاص خرده گرفته آن است که وی بالحن تند

۱- احکام القرآن جصاص، ۱/ ۱۹۲ و ۱۹۳. ۲- التفسیر و المفسرون، ۲/ ۴۴۰.

۳- الخلاف ۲/ ۲۲۰، م ۸۳.

۴- احکام القرآن جصاص ۱/ ۴۰۰؛ التفسیر و المفسرون، ۲/ ۴۸۱.

و طعن آمیز به مخالفان خود حمله ور شده به ویژه جملات تندی را علیه شافعی به کار گرفته است. از قبیل آن که وی را به افلاس و ناتوانی در استدلال^(۱)، قَلَّتْ فهم^(۲) و خروج از اجماع فقها^(۳) متهم می کند. از موارد دیگری که ذهبی از جصاص انتقاد می کند، حملات وی به معاویه است.

به طور مثال در تفسیر آیه شریفه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظُلُمُوا...» (حج ۳۹ و ۴۰) می گوید: «در این آیه از اوصاف خلفای راشدین سخن به میان آمده و به طور واضح بر صحت امامت ایشان دلالت دارد.» تا آن جا که گوید: «معاویه در این گروه جای نمی گیرد. زیرا خداوند مهاجرانی را که از دیار خود رانده شده اند به این اوصاف می ستاید ولی معاویه جزو مهاجران نیست بلکه از طُلَقاست.»^(۴)

و در تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵) گوید: «این آیه بر امامت خلفای اربعه دلالت دارد که خداوند به آنان در زمین خلافت و قدرت بخشید ولی معاویه در این دسته داخل نمی شود چرا که او در این هنگام اصلاً مؤمن نبود.»^(۵)

و در تفسیر آیه «وَأَنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا...» (حجرات: ۹) علی (ع) را در جنگ با معاویه بر حق دانسته و معاویه را جزو «فِتْنَةٍ بَاغِيَةٍ» می شمارد.^(۶) ذهبی گوید: «سزاوار بود جصاص این گونه به معاویه، صحابی پیامبر حمله نمی نمود و امر او را به خدا و می نهاد و این گونه برخی آیات را بر طبق میل و هوس خود تأویل نمی کرد.»^(۷)

به عقیده نگارنده اعتراضات جصاص به معاویه ناشی از ثبات عقیده و آزادمنشی اوست ولی اعتراض ذهبی نشان دهنده ریشه های عصبیت اسلام آموی

۲- همان، ۲/۲۴۵.

۱- احکام القرآن جصاص ۲/۱۱۸.

۴- همان، ۳/۲۴۶.

۳- همان، ۲/۴۴۰ و ۴۴۱.

۶- همان، ۳/۴۰۰.

۵- همان، ۳/۳۲۹.

۷- التفسیر والمفسرون، ۲/۴۸۵.

است که بسیاری از نویسندگان معاصر اهل سنت را به سانِ ذہبی به خطا افکنده است.

یکی دیگر از اعتراضات ذہبی، تمایل جصاص به مسلک اعتزال است.^(۱) این تمایل را در میان برداشتهای او از قرآن می توان به وضوح دید. به طور مثال در ذیل آیه «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ...» (بقره: ۱۰۲) درباره حقیقت سحر می گوید:

«سحر بر هر امر باطلی که هیچ حقیقت و وجود خارجی ندارد اطلاق می شود».^(۲) وی همچنین حدیث بخاری درباره سحر پیامبر خدا را انکار و آن را از ساخته های مُلجِدان می شمارد.^(۳)

و در مسأله رؤیت خداوند، ضمن تفسیر آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ...» (انعام: ۱۰۳) گوید: «معنی آیه این است که دیدگان، او را نمی بینند و این از صفات کمال خداوند و ضد آن نقص و به هیچ وجه جایز نمی باشد. همچنانکه نتوان رؤیت ناپذیری خداوند را به آیات ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» تخصیص زد. چرا که درباره معنی نظر در این آیه چند احتمال می رود، مانند انتظار ثواب که برخی از سلف ذکر کرده اند.... مقصود از اخبار وارده در باب رؤیت هم بر فرض صحّت همان علم ضروری است که هیچ شک و شبهه ای در آن راه نمی یابد».^(۴)

به عقیده نگارنده گرایش جصاص به معتزله یکی دیگر از ابعاد مثبت و جوانب برجسته شخصیت اوست که باید مورد توجه قرار گیرد.

احکام القرآن، ابن عربی

مؤلف این کتاب قاضی ابوبکر محمد بن عبدالله معافری، اندلسی، اشبیلی به سال ۴۶۸ هجری تولّد یافته و در بلد خویش ادب و قرائات را آموخت. آن گاه به

۱- التفسیر والمفسرون، ۴۸۳/۲.

۲- احکام القرآن جصاص، ۴۸/۱.

۳- همان، ۵۵/۱.

۴- همان، ۴/۳ و ۵.

مصر و شام و بغداد و مکه کوچ کرده و در آن جا آموختن را ادامه داد تا این که در فقه و اصول و حدیث و روایت، دانش وسیع یافته و در تفسیر و ادب و شعر و مسائل کلامی متبحر شد. سپس به بلد خود اشبیله بازگشته مدّتی را عهده دار امر قضاوت شد و دوباره به نشر علم روی آورد. از او تألیفات فراوانی بر جا مانده است از قبیل *احکام القرآن*، دو کتاب *المسالک و القبس* در شرح *موطأ مالک القواصم و العواصم*، *المحصول* در اصول فقه، *التاسخ والمنسوخ*، *القانون فی تفسیر القرآن العزیز و انوار الفجر فی تفسیر القرآن*. وی به سال ۵۴۳ هجری وفات یافته و در فاس مراکش مدفون شد.^(۱)

روش ابی عربی

احکام القرآن ابن عربی مرجع مهمّی در تفسیر فقهی مالکیه به شمار می رود. مؤلف این کتاب مالکی مذهب و شدیداً از مذهب خود متأثر بوده و روح تعصّب مذهبی او در این کتاب ظاهر گشته است.

وی در این کتاب آیات الاحکام را بر حسب ترتیب سور قرآن مورد بحث قرار داده است به این صورت که در ابتدای هر سوره ای شمار آیات الاحکام آن را ذکر می کند و آن گاه به شرح آنها می پردازد.

وی به لغت و حدیث و سیره پیامبر و صحابه نیز تکیه نموده آراء مذاهب را مورد نقد قرار داده و سرانجام رأی خود را با ادله ای که آن را قاطع می پندارد ذکر می کند. بسیاری از علما از این اثر او پرتو گرفته و در تقویت آراء و ادله خود بدان اعتماد نموده اند. تا آن جا که برخی مانند قرطبی گاه فقرات طولانی از عبارات ابن عربی را ذکر و به آراء وی احتجاج کرده و در این زمینه آن قدر زیاده روی کرده است که شاید هیچ صفحه ای از تفسیر او خالی از آن نباشد.

تعصّب مذهبی ابن عربی به گونه ای است که وی گاه در مقام تأیید آراء مالک و نقد آراء عالمان مذاهب دیگر از جادّه ادب فاصله گرفته و زبان به طعن و تحقیر

۱- به نقل از مقدمه البجاوی در شرح حال ابن عربی.

دیگر علما گشوده است. مانند این که شافعی را به فساد قول^(۱)، اصحاب ابوحنیفه را به پرت و پلاگویی^(۲) و جصاص را به نادانی و عناد^(۳) متهم می‌کند. البته ابن عربی آن‌چنان در تعصب خود افراط ننموده که هر لغزش علمی را که از مجتهد مالکی سرزند درست نمایانده و یا در برابر هر سخن علمی وزینی که از مخالف صادر شود انصاف ندهد.

به طور مثال در آیه «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ... وَلَا تَبْأَثُرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» (بقره: ۱۸۷) رأی مالک و ابوحنیفه را که حداقل اعتکاف را یک شبانه روز دانسته‌اند نپسندیده و نظر شافعی که اعتکاف را مقدر به زمان ندانسته و حداقل آن را یک لحظه می‌داند ترجیح می‌دهد.^(۴) و در ذیل مسأله چهل و ششم از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ...» (مائده: ۶) به قول مالکیه اشاره می‌کند که آنان با استناد به این آیه ازاله نجاست را در نماز واجب ندانسته‌اند چرا که در این آیه برای قیام به نماز فقط از وجوب وضو یاد شده است. ولی او این استظهار را نپسندیده است، چرا که این آیه در مقام بیان چگونگی وضو بوده و سایر شرایط نماز باید در جای دیگر بیان شود.^(۵)

الجامع لأحكام القرآن قرطبي

مؤلف این کتاب ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری خزرجی، قرطبی اندلسی به سال ۵۸۰ هجری در قرطبه ولادت یافت. او بخش مهمی از عمر خود را در تألیف و تصنیف سپری کرده و آثار نافع از خود به جا گذاشت. از جمله مؤلفات او «شرح اسماء الله الحسنى» «التذكار في افضل الاذكار» «التذكرة با مورا لآخره» و تفسیر او «الجامع لأحكام القرآن» را باید نام برد. وی به سال ۶۷۱ هجری در قاهره وفات

۱- احکام القرآن، ۴۶۷/۱ و ۴۶۸ ذیل آیه ۸۶ نساء.

۲- همان، ۴۴۶/۱، ذیل آیه ۴۳ نساء.

۳- احکام القرآن ابن عربی، ۳۹۴/۱، ذیل آیه ۲۵ نساء.

۴- همان، ۵۸۰/۲ و ۵۸۱.

۵- همان، ۹۵/۱.

یافت و قبر او در مینا واقع در شرق نیل قرار دارد.

ابن فرحون در توصیف این تفسیر گوید: «از عظیم‌ترین و سودمندترین تفاسیر است که قصص و تواریخ را از آن حذف کرده و به جای آن احکام قرآن و استنباط ادله و قرائات و اعراب و ناسخ و منسوخ را ذکر کرده است».^(۱)

قرطبی خود در مقدمه این تفسیر گوید: «از آن‌جا که کتاب خدا در بردارنده تمامی علوم فرائض و سنن است شایسته یافتن تمام عمر خویش را به آن مشغول گشته و توانم را در این راه مصروف نموده و تعلیق کوتاهی را به نگارش در آورم که مشتمل بر نکاتی در تفسیر و لغت و اعراب و ردّ بر منحرفان و گمراهان و احادیث بسیاری شاهد براحکام و اسباب نزول آیات باشد. من در این کتاب ملتمز گشته‌ام هر قولی را به قائل آن و هر حدیثی را به گردآورنده آن نسبت داده، از بیان خیلی از داستان بافیهای مفسران و اخبار مؤرخان خوداری کنم و به جای آن به تبیین آیات احکام پرداخته و مسائلی را آورده‌ام که این آیات را تفسیر نموده و هر جست‌وجویی را به مقتضای آن رهنمون شود و چون آیه‌ای یک یا دو حکم را در برداشت آن را به ضمیمه اسباب النزول و تفسیر غریب آن تبیین نمودم و چنانچه آیاتی متضمن حکمی شرعی نبود تنها به ذکر تفسیر و تأویل آن پرداختم و به همین منوال تا به آخر ادامه داده و نام آن را «الجامع لأحكام القرآن و المبين لما تضمنه من السنة و أحكام القرآن» نهادم».^(۲)

مؤلف در این کتاب همچنان‌که خود گفته است: بسیاری از آثار سلف را در تفسیر و احکام نقل کرده و هر سخنی را به گوینده آن نسبت می‌دهد. و به موازات نقل از مفسران و فقیهان پیشین رأی خود را نیز در ذیل آنها می‌افزاید. از جمله وی به سخنان بزرگانی از قبیل ابن جریر طبری، ابن عطیه، ابن عربی، کیه‌راسی و جصاص بسیار استشهاد می‌کند.

یکی از جوانب مثبت این تفسیر عدم تعصب شدید مؤلف به مذهب مالکی

۱- التفسیر والمفسرون، ۵۰۱/۲، از الدبیاج المذهب، ابن فرحون ۳۱۷.

۲- مقدمه تفسیر قرطبی، ۲/۱ و ۳ انتشارات ناصر خسرو.

است. وی کوشیده است همواره تابع دلیل بوده و رأی خود را از آن بیابد. به طور مثال وی در ضمن مسأله شانزدهم از آیه «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَبُوا مَعَ الرِّكْعَيْنِ» (بقره: ۴۳) موضوع امامت صغیر در نماز را مورد توجه قرار داده و با نقل اقوال مانعین از قبیل مالک و ثوری و اصحاب رأی خود رأی مخالف با مالک را برگزیده و با استناد به روایتی از عمرو بن سلمه صحابی در بخاری حکم به جواز امامت صغیر می‌کند.^(۱)

و در ضمن مسأله سی و دوم از آیه «فَنَاضُطَّرْ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا تُحْمَ عَلَيْهِ...» (بقره: ۱۷۳) به اختلاف نظر علما درباره کسی که اضطرار او با معصیتی قرین شده می‌پردازد. در این مسأله مالک ضرورت را تجویز نکرده و ابن عربی ارتکاب ضرورت را اصرار در معصیت به شمار آورده ولی باین همه قرطبی گوید: «رأی درست خلاف آن است چرا که اگر انسان در سفر معصیت جان خود را به هلاکت افکند معصیتی شدیدتر از آنچه که در آن واقع شده مرتکب گشته است. خطاب خداوند در آیه شریفه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء: ۲۹) هم عام بوده و چه بسا این شخص بعداً توبه کرده و با این توبه اثر گناهش پاک شود».^(۲)

در پایان بحث از تألیفات اهل سنت شایسته است از برخی از تألیفات معاصر هم ذکری به میان آوریم.

آیات الاحکام محمد علی سالیس (م ۱۳۹۶ ق.). این اثر شامل ۴ جزء در یک مجلد به سال ۱۳۵۶ هجری قمری در قاهره به چاپ رسیده است و در آن مؤلف به شرح آیات الاحکام به ترتیب سور و آیات و بر مبنای مذاهب اربعه پرداخته است.

روائع البیان تفسیر آیات الاحکام اثر محمد علی صابونی استاد دانشکده شریعت و پژوهشهای اسلامی در مکه مکرمه. این کتاب در دو جلد به سال ۱۳۹۱ هجری قمری توسط کتابخانه غزالی دمشق برای اولین بار به چاپ رسیده است و می‌توان آن را از مبسوط‌ترین تألیفات در موضوع آیات الاحکام دانست که در آن

بدون گرایش به مذهب خاصی کوشش شده است با تکیه بر تفاسیر پیشین و اقوال مفسران اهل سنت و با روشی بدیع به بیان آیات الاحکام پرداخته شود.

فهرست تألیفات آیات الاحکام امامیه و بررسی اجمالی مهمترین آنها

واپسین بخش این جستار به بیان فهرستی از تألیفات علمای شیعه امامیه در آیات الاحکام و بررسی اجمالی ویژگیهای مهمترین آنها اختصاص دارد. در تنظیم این فهرست که بر حسب تسلسل تاریخی فراهم شده از منابعی چند از جمله «الذریعة الى تصانیف الشیعة» استفاده شده است.

۱- احکام القرآن ابونصر محمد بن سائب کلبی از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و متوفای سال ۱۴۶ هجری. وی پدر هشام کلبی نساب مشهور عربی و به ادعای صاحب الذریعة نخستین کسی است که در آیات الاحکام دست به تألیف زده است.^(۱)

۲- فقه القرآن فی بیان احکام القرآن مؤلف این کتاب فقیه، محدث، مفسر و ادیب بزرگ و پیشوای طائفه امامیه در زمان خود قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبة الله راوندی (م ۵۷۳ ق.) از اعلام قرن ششم هجری است. وی شخصی فاضل و عالم به تمامی انواع علوم بود و از او تألیفاتی بالغ بر شصت جلد به جا ماند که از بهترین آنها شرح نهج البلاغه است. همان کتابی که ابن ابی الحدید در شرح خود بدان اعتماد کرده است. کتاب فقه القرآن قطب راوندی از قدیمی ترین و نفیس ترین تألیفات آیات الاحکام امامیه است. این اثر با وجود اختصار نسبی شامل تمامی موضوعات فقهی قرآن می باشد که به ترتیب ابواب فقهی از کتاب طهارت تا دیات تنظیم شده است.^(۲) مؤلف کتاب در اثنای مباحث هر جا لازم دانسته به تعمق در مباحث روی آورده و چیزی را فروگذار نکرده است. بنابر این رعایت اختصار به غفلت و اهمال مسائل نینجامیده است. مؤلف در این کتاب شدیداً تحت تأثیر آراء فقهی شیخ الطائفة (م ۴۶۰ ق.) در دو کتاب «التبیان فی تفسیر القرآن» و

۱- الذریعة الى تصانیف الشیعة، ۴۰/۱ و ۴۱. ۲- همان، ۲۹۵/۱۶ و ۲۹۶.

«الاستبصار فیما اختلف فيه من الاخبار» و سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق.) در کتاب «الانتصار فی انفرادات الامامیه» قرار داشته و در موارد بسیاری مشاهده می شود که به نقل قول مستقیم از آن دورو می آورد.

از جمله ویژگیهای این اثر تلاش مؤلف آن در گردآوری آراء مفسران صحابی و تابعی و بررسی اختلاف نظرهای آنهاست و بسیار می کوشد راهی برای ایجاد وفاق و هماهنگی میان آراء آنها بیابد.

از دیگر ویژگیهای این کتاب در برداشتن مسائل اختلافی بین شیعه و اهل سنت و تطبیق میان آنهاست.

کتاب *فقه القرآن* مشحون از روایات تفسیری وارده از ائمه اهل بیت در ذیل آیات مورد بحث می باشد. این کتاب توسط کتابخانه آیت الله مرعشی (ره) در دو جلد به طبع و انتشار رسیده است.

۳- «النهائية فی تفسیر خمسة آية» اثر فخرالدین احمد بن عبدالله بن متوج بحرانی متوفای اواخر قرن هشتم و معاصر فاضل مقداد مؤلف *کنز العرفان*.^(۱)

۴- «کنز العرفان» مؤلف این کتاب جمال الدین ابو عبدالله مقداد بن عبدالله سیوری حلّی معروف به فاضل مقداد از مشایخ علمای امامیه، عالم، فاضل، متکلم و فقیه و از بزرگترین شاگردان محمد بن مکی معروف به شهید اول در سیور واقع در قرائ حلّه عراق متولد و به سال ۸۲۶ هجری وفات یافته و در نجف اشرف مدفون شد. وی صاحب تألیفات گران قدر و نافع همچون «کنز العرفان»، «تنقیح الزائع فی شرح مختصر النافع»، «اللوامع فی المباحث الكلامية» و «النافع فی شرح الباب حادی عشر» می باشد.

کنز العرفان یکی از مشهورترین و ارزنده ترین مؤلفات آیات الاحکام نزد امامیه بوده و میزان اشتها آن در بین عامّه و خاصّه مانند تفسیر *مجمع البیان* ابوعلی طبرسی است. به طوری که ذهبی در کتاب خود از این اثر به عنوان یگانه اثر تألیفی امامیه در موضوع آیات الاحکام یاد کرده و در زمره آثار مهم اهل سنت از قبیل

جصاص، ابن عربی و قرطبی به شرح موضوعات آن می‌پردازد.^(۱)

روش تفسیری کنزالعرفان بدین گونه است که در شروع بحث از هر آیه‌ای جوانب لغوی و ادبی آن را به دقت مورد بررسی قرار داده و ضمناً در هر مسأله به بیان اقوال گوناگون می‌پردازد. عادت مؤلف طرح اقوال مذاهب اهل سنت مفسران بزرگ صحابی و تابعی و نیز اقوال وارده از ائمه اهل البیت می‌باشد. اهتمام او به این مسأله به حدی است که کتاب او را باید یکی از تألیفات فقه خلافتی نیز به شمار آورد. وی در ذیل بحث تفسیری خود از هر آیه با دقت تمام به شمارش فروع و احکام فقهی برگرفته شده از آن می‌پردازد. به طور مثال در ذیل بحث از آیه ۴۲ نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى...» ۳۱ حکم شرعی مستفاد از آیه را مورد بررسی قرار می‌دهد. در پاره‌ای موارد نیز تحت عنوان «فروع» به بیان احکامی که به نحوی با آیه مورد بحث مربوط است می‌پردازد.

هر چند بنای مؤلف طرح مباحث فقهی و اعراض از مسائل اصول فقه است ولی در مواردی ضمن اباحت فقهی به بیان نکات اصولی هم توجه می‌کند. مانند این که در ذیل بحث از آیه «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ...» (جمعه: ۱۰) به مناسبت بحثی اصولی را طرح میکند که آیا امر عقیب خطر مفید و خوب بوده یا فقط رافع خطر و مفید اباحه می‌باشد.^(۲)

مباحث کتاب کنزالعرفان به ترتیب ابواب فقهی و در دو جزء تنظیم شده است. این کتاب در سال ۱۳۸۴ هجری توسط المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية به طبع رسیده و سالها به عنوان مرجعی مطمئن در حوزه‌های علمیه و دانشکده‌های الهیات کشور مورد تحقیق و تدریس قرار گرفته است.

۵- آیات الاحکام ملا شرف الدین علی شیفتگی (م ۹۰۷ ه) بر حسب نقل مؤلف ریاض العلماء از تاریخ حسین بیک روملو.^(۳)

۶- آیات الاحکام ملا محمد بن حسن طبسی به روایت محقق اردبیلی در

۲- کنزالعرفان، ۱/۱۷۰.

۱- التفسیر والمفسرون، ۲/۵۰۹.

۳- الذریعة، ۱/۴۳.

زبدة البیان. (۱)

۷- آیات الاحکام موسوم به «تفسیر شاهی» اثر میرابوالفتح بن میر مخدوم بن میرسید شیریف جرجانی (م ۹۷۶ ق.) از اعلام قرن دهم.

علّت نام‌گذاری آن به «شاهی» یا به جهت شهرت پدرش میرزا مخدوم عربشاهی و یا به جهت انتساب به شاه طهماسب ثانی است. چرا که مؤلف این کتاب مورد احترام و تکریم سلطان بوده و این کتاب را به دستور وی تألیف نموده است. مؤلف ریاض العلماء این اثر را از کاملترین و مفیدترین تفاسیر فارسی به شمار می‌آورد که بر حسب کتابهای فقهی تبویب شده است. (۲)

مصحح این کتاب، میرزا ولی الله اشراقی در پیشگفتار آن گوید: «تفسیر شاهی جامع مطالب مهمّ و دارای نکات و دقائق کنز العرفان و زبدة البیان بوده و مانند قلائد الدرر در موضوع تطبیق فروع با اصول به بیان شیرین و شیوه شگفت‌انگیز گوی سبقت را از سایر کتب مربوطه ربوده و به جامعه علم اهدا کرده است». (۳)

این کتاب در دو جلد توسط انتشارات نوید تهران در خرداد ۱۳۶۲ تجدید چاپ شده است.

۸- زبدة البیان فی براهین احکام القرآن. مؤلف این کتاب احمد بن محمد، محقق اردبیلی، (م ۹۹۳ ق.)، عالم، فاضل، عابد، ثقة و ورع از مفاخر علمای عهد صفویه و معاصر شیخ بهایی است. از او آثار ارزنده‌ای همچون موسوعه فقهی «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الاشاد»، «حديقة الشیعه» و «زبدة البیان» به جا مانده است. زبدة البیان یکی از ارزنده‌ترین تألیفات آیات الاحکام است که مورد توجه علمای بعدی واقع شده و شروح و حواشی و ترجمه‌های فراوانی بر آن نوشته شده است که مهمترین آنها عبارتند از: «مفاتیح الاحکام فی شرح آیات الاحکام» محمدسعید بن سراج الدین طباطبائی (م ۱۰۹۲ هـ) «تحصیل الاطمینان فی شرح

۱- همان.

۲- عقیقی بخشایشی: طبقات مفسران شیعه، ۳۹۹/۲، از ریاض العلماء.

۳- مقدمه تفسیر شاهی: ۳۴ انتشارات نوید.

زبدة البیان» سید محمد ابراهیم حسینی تبریزی و «حاشیه میرفیض الله تفرشی برزبدة البیان» (م ۱۰۲۵ هـ).^(۱)

کتاب زبدة البیان در قرن دهم تألیف شده و مباحث آن برحسب ابواب فقهی گرد آمده است. این کتاب توسط المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریّه به طبع رسیده است.

۹- آیات الاحکام میرزا محمد حسینی استرآبادی (م ۱۰۲۸ هـ) از اعلام قرن یازدهم هجری و صاحب تألیفات رجالی مشهور «منهج المقال» «تلخیص الاقوال» و «الوجیز»^(۲). این کتاب در یک جلد توسط کتابخانه معراجی تهران به سال ۱۳۹۴ هجری طبع و منتشر شده است.

۱۰- «معارج السؤل فی مدارج المأمول» معروف به تفسیر اللباب اثر کمال الدین حسن بن ملاشمس الدین استرآبادی متوفای اواخر قرن نهم. وی این کتاب را به سبک کنز العرفان و مبسوط تر از آن نگاشته و به نظر دارای تمایلات صوفیانه نیز بوده است.^(۳)

۱۱- تفسیر آیات الاحکام قطب شاهی. مؤلف آن ملا محمد یزدی معروف به شاه قاضی یزدی از اعلام قرن یازدهم هجری است. وی این کتاب را به نام سلطان محمد قطب شاه (م ۱۰۳۵ ق.) و مشتمل بر ۵۰۰ آیه و به ترتیب ابواب فقهی تألیف کرده است.^(۴)

۱۲- مسالک الافهام الی آیات الاحکام اثر شمس الدین ابو عبد الله محمد جواد بن سعد بن جواد الکاظمی از اعلام قرن یازدهم و شاگردان شیخ بهایی. این کتاب به ترتیب ابواب فقهی در چهار جزء گرد آمده و از مبسوط ترین تفاسیر فقهی شیعه می باشد.^(۵) و کتابخانه جعفری عهده دار طبع و نشر آن گردیده است.

۱۳- آیات الاحکام الفقهی اثر ملا علی تونی از اعلام قرن یازدهم. این کتاب بر

۱- الذریعة، ۲۱/۱۲؛ شرح حال محقق اردبیلی: به کوشش کنگره بزرگداشت وی / ۱۵۷ به بعد.

۳- همان، ۲۱/۱۸۲.

۲- الذریعة، ۱/۴۴.

۵- الذریعة، ۲۱/۱۸۲.

۴- همان، ۱/۴۱.

حسب ابواب فقهی از طهارت تا دیات در ۳۷ برگ به طور خلاصه به فارسی تنظیم شده و مؤلف آن را به نام شاه حسین صفوی به رشته نگارش در آورده است. تاریخ کتابت آن ۱۰۹۸ هجری و نسخه ای از آن در خزانه رضوی موجود است.^(۱)

۱۴- «ایناس سلطان المؤمنین باقتباس علوم الدین» اثر سید محمد حیدر عاملی کلّی (م ۱۱۳۹ ق.).^(۲)

۱۵- «قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثّر» اثر احمد بن اسماعیل بن عبدالبی الجزیری (م ۱۱۵۱ ق.). یکی از نافعترین و عظیمترین آثار آیات الاحکام که بیشترین فروع فقهی را شامل می باشد.^(۳)

۱۶- آیات الاحکام موسوم به «تقریب الافهام» اثر سید محمد قلی نیسابوری کنتوری (م ۱۲۶۰ ق.). به فارسی.^(۴)

۱۷- آیات الاحکام موسوم به «درالایتام» شیخ علی شریعتمدار.^(۵)

۱۸- آیات الاحکام موسوم به «نثر الدرر الایتام» شیخ علی شریعتمدار که مبسوطتر از در الایتام او است.^(۶)

۱۹- آیات الاحکام سید محمد حسینی یزدی (م ۱۳۸۶ ق.).^(۷)

۲۰- احکام القرآن دکتر محمد خزائی استاد دانشگاه تهران که در سال ۱۳۵۳ هجری شمسی به طبع رسیده است.

۲۱- «فقه القرآن» محمد یزدی که در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی برای نخستین بار در چهار جلد به چاپ رسیده است.

بی گمان همه تألیفات «آیات الاحکام» در معدود آثار یاد شده در این نوشتار خلاصه نشده و دهها و صدها اثر مطبوع و غیر مطبوع دیگر نیز وجود دارد که همگان بخش هایی از میراث ماندگار تاریخی تفسیر فقهی را تشکیل می دهند.

۲- همان، ۲۱/۱۲.

۱- همان، ۴۴/۱.

۴- همان، ۴۱/۱.

۳- همان، ۳۹۶/۳.

۶- همان، ۴۳/۱.

۵- الذریعه، ۴۱/۱.

۷- معرفت: التفسیر والمفسرون، ۳۷۲/۲.

همچنانکه یاد کردن از تألیفات اختصاصی «آیات الاحکام» هرگز از قدر و منزلت آراء و انظار فقهی در تفاسیر جامعی به مانند تفسیر جامع البیان طبری، تفسیر کبیر فخر رازی، تبیان شیخ طوسی، مجمع البیان ابوعلی طبرسی و دیگر تفاسیر نمی‌کاهد و بررسی حداکثر موارد نیازمند به دقت و حوصله بیشتر است.

سخن آخر آن‌که راه قرآن پژوهی همواره غیر متناهی باقی می‌ماند و در این میان فقیهان بینا و خردمند با به‌کارگیری معیارهای صحیح اجتهاد کارآمد و بهره‌گیری از میراث کهن گذشتگان همه روزه با خلق شگفتی‌های نو در تفسیر آیات الهی بر غنای میراث فقهی قرآن افزوده و بر نقش سازنده آن در تمامی عرصه‌های حیات فردی و اجتهادی در این دوران و زمانهای آینده می‌افزایند.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ اَوَّلًا وَاخِرًا وَظَاهِرًا وَبَاطِنًا

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- امام علی بن ابی طالب (ع)، نهج البلاغه.
- جلال الدین سیوطی (۹۱۱ هـ)، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی بیدار.
- ابوبکر بن العربی (م ۵۴۳ هـ)، احکام القرآن، دارالمعرفه، بیروت.
- احمد بن علی رازی (م ۳۷۰ هـ)، احکام القرآن جصاص، دارالکتب العربی، بیروت.
- احمد بن حسن بیهقی (م ۴۵۸ هـ)، احکام القرآن شافعی، ابوبکر، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، دارصعب، دارتعارف، بیروت.
- ابن عبدالبر اندلسی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، دارالجیل، بیروت
- ابن القیم جوزیه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، مؤسسه اعلمی، بیروت.

- ابن عساکر (م ۵۷۱ هـ)، تاریخ دمشق، ترجمة الامام على بن ابيطالب، مؤسسه محمودی، بیروت.
- امیرابوالفتح حسینی، تفسیر آیات الاحکام شاهی، انتشارات نوید.
- اسماعیل بن کثیر (م ۷۷۴ هـ)، تفسیر ابن کثیر، دارالمعرفه، بیروت.
- ابونصر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، تفسیر العیاشی، مؤسسه اعلمی، بیروت.
- فخر رازی، التفسیر الکبیر، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- محمد عبده، تفسیر المنار، دارالمعرفه، بیروت.
- محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، دارالقلم، بیروت.
- محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون، انتشارات دانشگاه علوم رضوی.
- محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت.
- محمد بن عیسی ترمذی، الجامع الصحیح، دارالفکر، بیروت.
- ابو عبدالله محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو.
- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ)، الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی
- آغا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت.
- شرح حال محقق اردبیلی، کنگره بزرگداشت محقق اردبیلی، نشر دفتر کنگره.
- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، چاپ قاهره (قدیم).
- ابن حجر مکی هثیمی، الصواعق المحرقة فی الرد علی الزندقه، مکتبه القاهرة - مصر.
- ابن سعد، الطبقات الکبری، داربیروت.
- عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، انتشارات نوید اسلام.
- میرحامد حسین کهنوی، عبقات الانوار.
- احمد بن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارصعب دارتصارف، بیروت.
- مقداد بن عبدالله سیوری حلی (۸۲۶ هـ)، کنز العرفان، المکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه.

- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابو عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، کتابخانه مطبوعات اسلامی
- ابوجعفر اسکافی (۲۴۰ ق.)، المعیار والموازنه، تحقیق محمد باقر محمودی ط بیروت.
- احمد بن تیمیه حرّانی (م ۷۲۸ ق.)، مقدّمه فی اصول التّفسیر، دارالقرآن الکریم، بیروت.
- محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، دارصعب، دارتعارف، بیروت.
- محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، داراحیاء التّراث العربی، بیروت.



